



راهی به دریا

دکتر مهدی خدّامیان آرانی

سامانه پیام کوتاه نویسنده: ۳۰۰۰۴۵۶۹

پایگاه اینترنتی نویسنده: سایت نابناک

Nabnak.ir

انتشارات وثوق - قم

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۵۷۰۰ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

فهرست

خیلی وقت است منتظر تو هستم.....	۶
فقط این راه به خدا می‌رسد.....	۱۰
در جستجوی ذخیرهٔ بزرگ خدا.....	۲۲
تنها حقیقت این دنیای خاکی.....	۳۷
چه کسی حرف اوّل و آخر را می‌زند؟.....	۴۵
ترجمهٔ زیارت.....	۶۲
ترجمه دعای بعد از زیارت.....	۶۹
متن زیارت «آل یاسین».....	۷۴
پی‌نوشت‌ها.....	۷۸
منابع تحقیق.....	۸۰
بیوگرافی مؤلف.....	۸۶
فهرست کتب نویسنده.....	۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من فقط پانزده سال داشتم، تابستان بود و پدرم ما را به مشهد برده بود. من در حرم بودم و منتظر بودم تا اذان ظهر را بگویند و نماز را بخوانم. کنار من یکی رو به قبله ایستاده بود و دعایی را می خواند.

صدای او آن قدر دلنشین بود که مرا مجذوب خود کرد. قطرات اشک از دیدگانش جاری بود، من هیچ وقت آن روز را فراموش نمی کنم. صبر کردم تا دعای او تمام شد، از او سؤال کردم که چه دعایی می خواندی؟ من تا به حال این دعا را نشنیده ام.

او برایم گفت که من «زیارت آل یاسین» می خواندم، او برایم گفت که خود آقا دستور داده اند تا شیعیانش با این زیارت به او توجه پیدا کنند، همه کسانی که منتظر واقعی آقا هستند، هر روز این زیارت را می خوانند.

آن روز فهمیدم که اگر دلتنگ آقای خود شدم و دلم هوای او را

کرد، می‌توانم با او این‌گونه سخن بگویم و «زیارت آل یاسین» را بخوانم.

بیش از بیست سال از آن ماجرا گذشت و من تصمیم گرفتم تا این کتاب را برای تو بنویسم. دوست داشتم تا تو هم با این زیارت آشنا شوی، می‌خواستم تو هم با امام زمان این‌گونه نجوا کنی. خدا را سپاس می‌گویم که اکنون این کتاب در دست مهربان توست، این کاری بود که من انجام دادم، وقتی کتاب به پایان می‌رسد، دیگر نوبت خود توست، امیدوارم که تو هم دیگران را با این گنج معنوی آشنا سازی.

مهدی خدّامیان آرانی

اسفند ماه ۱۳۹۰

خیلی وقت است منتظر تو هستم

مردم این شهر تو را فراموش کرده‌اند، تو را از یادها برده‌اند، من هم تو را فراموش کرده‌ام!

اکنون در این بیابان غربت گرفتار شده‌ام، هیچ کس نیست تا به فریادم برسد، من چه باید بکنم؟ کجا بروم؟

تو که می‌دانی من هیچ پناهی ندارم، از مردم شهر فراری شده‌ام، آخر در شهر، کسی به فکر تو نیست، من در جستجوی تو هستم. درست است از تو دور مانده‌ام، اما هنوز در قلب من، عشق تو شعله می‌کشد.

تو خود می‌دانی که من دوستت دارم، می‌دانی که عشق تو را با همه دنیا عوض نمی‌کنم.

می‌دانم که این دنیا، هیچ وفا ندارد، باور کرده‌ام که دیر یا زود باید از اینجا بروم، دل بستن به اینجا کاری بیهوده است، آیا آدم عاقل به «سراب» دل می‌بندد؟

تو خودت از حال من باخبر هستی. می‌دانی که من از دل بستن به این «سراب‌ها» خسته شده‌ام!

مولای من! من راه را گم کرده‌ام، می‌خواهم به سوی تو بیایم.
می‌خواهم با تو سخن بگویم.
خدا تو را «مهدی» نام نهاده است و تو را امام من قرار داده است،
تو همان کسی هستی که اگر من به سوی تو نیایم و به راه دیگری
بروم، گمراه خواهم شد.

□ □ □

آیا تو دست روی دست می‌گذاری و برای من هیچ کاری
نمی‌کنی؟ آیا تو فقط منتظر می‌مانی تا من به سوی تو بیایم؟
نه، این‌طور نیست، تو همانند پدری مهربان مرا دوست داری،
این باور من است. وقتی پدری می‌بیند که فرزند به بیراهه می‌رود،
دست روی دست نمی‌گذارد، پدر وقتی می‌بیند که فرزندش به
سوی گمراهی می‌رود، برمی‌خیزد، فرزندش را کمک می‌کند،
دستش را می‌گیرد و او را نجات می‌دهد، آری، تو هم دست مرا
گرفتی و نجاتم دادی، زودتر از این‌که من سوی تو بیایم، تو به
سوی من آمدی!!

□ □ □

جانم به فدای تو! مولای من!
باور نمی‌کردم که این قدر زود جواب مرا بدهی، ممنون تو
هستم. صدای مهربان تو چه آرامشی به قلب من داد!
من دیگر نگران نیستم، من تو را دارم، چرا نگران باشم؟ من
مهربانی تو را باور دارم.

شاید اگر سراب‌ها را تجربه نمی‌کردم، قدر حقیقت را نمی‌دانستم. اکنون می‌دانم سراب چیست، حقیقت چیست. این تجربه ارزشمندی است که به آسانی آن را به دست نیاورده‌ام. من جوانی خویش را فروخته‌ام و این تجربه را خریده‌ام.

من به سوی تو می‌آیم...

من دل شکسته‌ام، من را ببخش اگر به یاد تو نبودم، من شرمنده‌ام، اشک مرا ببین...

من فدای تو شوم! همه هستی من فدای تو باد، من خوب می‌دانم هر کس بخواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو آید و به تو توجه کند، هر کس راه غیر تو را برود، هرگز به مقصد نمی‌رسد.

اکنون می‌خواهم به سوی خدا و به سوی تو آیم...

□ □ □

گفتی که می‌خواهی به سوی من بیایی، پس «بسم الله» را بر زبان جاری کن و «زیارت آل یاسین» را بخوان!
تو این‌گونه با من سخن بگو! این‌گونه راز دل خود بیان کن! در آغاز هر کاری نام خدا را به زبان جاری کن! تو باید مهربانی خدا را یاد کنی، باید بار دیگر به خودت یادآور شوی که خدا در اوج زیبایی و مهربانی است. او بوده است که تو را آفریده و نعمت‌های زیادی به تو داده است، او در حق تو مهربانی کرده است که تو توانستی راه را از چاه تشخیص دهی و به این سو بیایی.

اکنون که خدا را یاد نموده‌ای تو می‌خواهی به سوی خدا بروی،
تو می‌خواهی به سوی من بیایی، پس سخن آغاز کن، این‌گونه با
من سخن بگو:

سلام علی آل یاسین!

□ □ □

من آمدهام تا تو را با «زیارتِ آلِ یاسین» زیارت کنم. من می‌خواهم چهل بار بر تو سلام کنم.

چرا چھل سلام؟

من می‌خواهم عشق و ولای خود را به تو که امام من هستی، نشان بدهم. درست است که در روزگار «غیبت» گرفتار شده‌ام و تو از دیده‌ها پنهان هستی، اما من تو را در مقابل خود می‌بینم و به تو سلام می‌کنم.

من چهل بار به تو سلام می‌کنم، می‌خواهم بگویم که همواره به یاد تو هستم، من از آن تو هستم و در گروه تو هستم.

من با تو سخن می‌گویم، من زائر تو هستم، گویی در روبروی تو ایستاده‌ام و به تو سلام می‌کنم.

سلام بر تو که آقای من و امام من هستی...

١. عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري قال: خرج التويع من الناحية المقدسة حرسها الله، بعد المسائل: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، تَعَالَى، وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ، حِكْمَةً بِالْعِلْمِ، فَمَا تُغْنِي الشُّكْرُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ". إذا أردتم التوجه بنا إلى الله وإلينا فقولوا كما قال الله: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِهِ آيَاتِهِ...: الاحتجاج ج ٢ ص ٣١٤، بحل الآثار ج ٥٣ ص ١٧١، ج ٩١ ص ٢، ج ٩٩ ص ٨١.

فقط این راه به خدا می‌رسد

سلام بر «آل یاسین»!

این اولین سلام من است، این‌گونه بر تو و خاندان تو سلام می‌کنم. شما «آل یاسین» هستید.

خدا در قرآن، پیامبر را «یاسین» نامیده است، و شما هم خاندان او هستید، «آل یاسین»، همان «آل محمد» است. آری! «یاسین» نامی از نام‌های پیامبر می‌باشد.

من در روز بارها و بارها بر شما درود می‌فرستم، در تشهد نماز می‌گویم: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، بارخدا یا! بر محمد و آل محمد درود بفرست».

می‌دانم وقتی صلوات می‌فرستم، خداوند رحمت خود را بر من نازل می‌کند، صلوات نور است و باعث روشن شدن دل من می‌شود و تاریکی‌ها را از دل می‌زداید.

من در اینجا، به چهارده معصوم پاک سلام و درود می‌فرستم. سلام من بر پیامبر ﷺ، علی، فاطمه، حسن، حسین و همه امامان معصوم علیهم‌السلام که از نسل حسین علیه‌السلام هستند.



مهدی جان! سلام بر تو که مرا به سوی خدا فرا می‌خوانی!
تو دست مرا می‌گیری و به سوی خدا می‌بری. فقط تو هستی که
می‌توانی راه خدا را به من نشان بدهی، راهی که درست است و
هیچ گمراهی ندارد.

تو هدایت‌گر همه آفریده‌های خدا هستی، فرشتگان هم اگر
بخواهند به خدا نزدیک شوند، باید نزد تو بیایند. تو حجت خدا بر
همه هستی.

علم و دانش تو فراتر از دیگران است، خدا به تو مقامی بس
بزرگ داده است و برای همین است که تو می‌توانی همه را به
سوی خدا ببری.

آری! در جهان هستی، معلّمی همچون تو پیدا نمی‌شود، هر کس
بخواهد به کمال و رستگاری برسد، باید شاگردی تو را بنماید،
همان‌گونه که فرشتگان همه از تو درس آموخته‌اند.

خدا نور تو را قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین آفرید، آن وقتی که
هنوز خدا عرش خود را هم خلق نکرده بود.

آری! وقتی خدا اراده کرد که جهان هستی را بیافریند، ابتدا نوری
آفرید. آن نور، حقیقتِ شما بود. تو و پدران پاک تو، نوری واحد
هستید.

شما بودید و غیر از شما هیچ آفریده دیگری نبود، آن روز، شما
حمد و ستایش خدا را می‌گفتید. چهارده هزار سال بعد از آن،

خداوند عرش خود را آفرید، آن وقت نور شما را در عرش خود قرار داد.^۱

آری! من سخن از خلقت نور شما می‌گویم، سخن در مورد

۱. «عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام، قال: كان الله ولا شيء غيره، فأول ما ابتدأ من خلق خلقه أن خلق محمداً، وخلقنا أهل البيت معه من نور عظمته، فأوقفنا أظلمة خضراء بين يديه، حيث لا سماء ولا أرض ولا مكان، ولا ليل ولا نهار: بحر الأنوار ج ۳ ص ۳۰۷؛ «أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر»: كشف الخفاء ج ۱ ص ۲۶۵، تفسير الأوسي ج ۱ ص ۵۱، ينابيع المودة ج ۱ ص ۵۶، بحر الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴؛ «عن مرزوم عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال الله تبارك وتعالى: يا محمد، إني خلقتك وعلياً نوراً، يعني روحاً بلا بدن، قبل أن أخلق سماواتي وأرضي وعرشي وبحري، فلم تنزل تهللني وتمجدني، ثم جمعت روحيكما فجعلتهما واحدة، فكانت تمجدني وتقديسني، وتهللني، ثم قسمتهما ثنتين، وقسمت الثنتين ثنتين، فصارت أربعة، محمد واحد، وعلي واحد، والحسن والحسين ثنتان، ثم خلق الله فاطمة من نور ابتدأها روحاً بلا بدن، ثم مسحنا بيمينه فأفضى نوره فينا»: الكافي ج ۱ ص ۴۴۰، بحر الأنوار ج ۵۴ ص ۶۵ «عن محمد بن سنان قال: كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام، فأجريت اختلاف الشيعة، فقال: يا محمد، إن الله تبارك وتعالى لم يزل متفرداً بوحده، ثم خلق محمداً وعلياً وفاطمة، فمكثوا ألف دهر، ثم خلق جميع الأشياء...»: الكافي ج ۱ ص ۴۴۱، المحضر للحلي ص ۲۸۵، حلية الأبرار ج ۱ ص ۱۸، بحر الأنوار ج ۱۵ ص ۱۹؛ «عن المفضل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف كنتم حيث كنتم في الأظلمة؟ فقال يا مفضل، كنا عند ربنا ليس عنده أحد غيرنا، في ظلمة خضراء، نسبحه ونقدسه ونهلله ونمجده وما من ملك مقرب ولا ذي روح غيرنا حتى بدا له في خلق الأشياء، فخلق ما شاء كيف شاء من الملائكة وغيرهم، ثم أنهى علم ذلك إلينا»: الكافي ج ۱ ص ۴۴۱، بحر الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴، ج ۵۴ ص ۱۹۶؛ «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله كان إذ لا كان، فخلق الكان والمكان، وخلق نور الأنوار الذي نورت منه الأنوار، وأجرى فيه من نوره الذي نورت منه الأنوار، وهو النور الذي خلق منه محمداً وعلياً، فلم يزالا نورين أولين إذ لا شيء كون قبلهما، فلم يزالا يسجريان طاهرين مطهرين في الأصلاب الطاهرة، حتى افترقا في أطهر طاهرين في عبد الله وأبي طالب عليهم السلام»: الكافي ج ۱ ص ۴۴۲، بحر الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴، أعيان الشيعة ج ۳ ص ۴۹، مكيال المكارم ج ۱ ص ۳۶۸؛ «قال رسول الله ﷺ: أول ما خلق الله نوري، ابتدعه من نوره واشتقه من جلال عظمته، فأقبل يطوف بالقدرة حتى وصل إلى جلال العظمة في ثمانين ألف سنة، ثم سجد لله تعظيماً، ففتق منه نور علي عليه السلام، فكان نوري محيطاً بالعظمة ونور علي محيطاً بالقدرة، ثم خلق العرش واللوح، والشمس وضوء النهار ونور الأبصار، والعقل والمعرفة، وأبصار العباد وأسماعهم وقلوبهم من نوري: بحر الأنوار ج ۲۵ ص ۲۲.

خلقت جسم شما نیست، خدا نور شما را خلق کرد و هزاران سال بعد زمین را آفرید و سپس جسم شما را خلق کرد.

سخن من پیرامون آفرینش نور شماست، نوری که جسم نبود، آن نور، در واقع، روح شما بود، روح، از جنس خاک نیست، این جسم است که از خاک آفریده شده است. خداوند روح شما را هزاران سال قبل از خلقت عرش خود آفرید.

نور شما سالیان سال، در عرش خدا و ملکوت خدا بود، نور شما در آنجا عبادت خدا را می نمود، بعد از آن خدا بر بندگانِ منت نهاد و شما را به این دنیای خاکی آورد.

شما آمده اید تا راه خدا را نشان ما بدهید، آمده اید تا این دنیای تاریک را با نور خود روشن کنید، آمده اید تا دستگیری کنید و همه را به سعادت و رستگاری برسانید.

□ □ □

مهدی جان! سلام بر تو که «بابُ الله» هستی!

هر کس می خواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو رو کند، هر کس می خواهد به هدایت برسد باید با تو آشنا شود. فقط از راه تو می توان به خدا رسید.

اگر کسی تو را نشناسد و با تو بیگانه باشد و در راهی که تو به آن رهنمون هستی گام برندارد، هرگز به مقصد نخواهد رسید و چیزی جز پشیمانی نصیب او نخواهد شد.

هر کس محبت تو را به دل داشته باشد، محبت خدا را در دل

دارد، هر کس بغض و کینه تو را داشته باشد، بغض خدا را دارد. هر کس به تو پناه بیاورد، به خدا پناهنده شده است. آری! خشنودی تو، خشنودی خداست، خشم تو، خشم خداست.

□ □ □

سلام بر تو که دین خدا را زنده می‌کنی، تو یاری کننده دین خدا هستی. تو پرچم «توحید» را در سرتاسر دنیا به اهتزاز درمی‌آوری. تو نام خدا و یاد او را جهانی خواهی کرد، تو به جنگ همه سیاهی‌ها و ظلم‌ها خواهی رفت و زیبایی‌ها را به تصویر خواهی کشید.

چه روز باشکوهی خواهد بود آن روز!
روزی که همه اهل آسمان‌ها و تمام مردم زمین در شادی و نشاط باشند و عدالت همه جا را فراگیرد، دیگر از ظلم و ستم هیچ خبری نباشد.^۱
آن روز فقر از میان رفته باشد، مردم، دیگر فقیری را نیابند تا به او صدقه بدهند.^۲

۱. رسول الله ﷺ: «... یفرح به أهل السماء والأرض، والطير في الهواء، والحيتان في البحر»: الملاحم والفتن ص ۲۸۱؛ عن رسول الله: «لا تذهب الدنيا حتى يملك رجل من أهل بيتي... اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً...»: فتح الباري ج ۱۳ ص ۱۸۵، المعجم الصغير ج ۲ ص ۱۴۸، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۸، المعجم الأوسط ج ۴ ص ۲۵۶، تفسير الرازي ج ۲ ص ۲۸، الجرح والتعديل ج ۲ ص ۴۹۴، تاريخ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷، سير أعلام النبلاء ج ۵ ص ۱۱۶.

۲. الإمام الصادق ﷺ: «لا يجد الرجل منك يومئذ موضعاً لصدقه ولا لبزء؛ لشمول الغنى لجميع المؤمنين»: الإرشاد ج

آن روز مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت شوند و کمال خویش را در عبادت و بندگی خدا جستجو کنند.^۱

در آن روزگار، فرشتگان همواره بر انسان‌ها سلام کنند و در مجالس آن‌ها شرکت کنند. قلب مردم آن قدر پاک شود که بتوانند فرشتگان را ببینند و خداوند دست رحمت خویش را بر سر مردمان کشد و عقل همه انسان‌ها کامل شود.^۲

روزی که در هیچ جای دنیا، شخص بیماری دیده نشود و همه در سلامت کامل زندگی کنند و هیچ اختلافی در سرتاسر دنیا به چشم نیاید و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در صلح و صفا با هم زندگی کنند.^۳

□ □ □

خدا به تو مقامی بس والا داده است، هر کس از تو روی برگرداند و با تو دشمنی کند، از دین خدا بیرون رفته است.

۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۸۴؛ عن الإمام الصادق (ع): «يطلب الرجل منكم من يصله... فلا يجد أحداً يقبل منه»؛ الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۷.

۱. الإمام الصادق (ع): «... يحسن حال عامة الناس... لا يعصى الله في أرضه...»؛ بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸.

۲. الإمام الباقر (ع): «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم...»؛ الكافي ج ۱ ص ۲۵، كمال الدين ص ۶۷۴، الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۲۴؛ الإمام الرضا (ع): «إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم...»؛ دلائل الإمامة ص ۴۵۵.

۳. رسول الله (ص): «... ولا يمرض، ويقول الرجل لغنمه ولدوا به: اذهبوا وارعوا...»؛ الملاحم والفتن ص ۲۰۳، الإمام الصادق (ع): «ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف، ويكون الدين كله واحداً...»؛ مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۰، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۴.

خداوند در مورد ولایت تو سفارش بسیار زیادی نموده است،
اسلام بر پنج ستون بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت
تو، اما خداوند اهمیتی را که به ولایت تو داده است به هیچ کدام از
نماز و روزه و حج و زکات نداده است!
اگر کسی در این دنیا عمر طولانی کند و سالیان سال، عبادت خدا
را به جا آورد و نماز بخواند و روزه بگیرد و به اندازه کوه بزرگی،
صدقه بدهد و هزار حج هم به جا آورد و سپس در کنار خانه خدا
مظلومانه به قتل برسد، با این همه اگر ولایت تو را قبول نداشته
باشد، وارد بهشت نخواهد شد.^۱
آری! ولایت تو نزد خدا از همه چیز مهم تر است.

□ □ □

سلام بر تو که خلیفه خدا هستی!

۱. «عن أبي حمزة، قال: قال لنا علي بن الحسين (عليه السلام): أي البقاع أفضل؟ فقلت: الله ورسوله وأبن رسوله أعلم، فقال: إن أفضل البقاع ما بين الركن والمقام، ولو أن رجلاً عمر ما عمر نوح في قومه ألف سنة إلا خمسين عاماً، يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان، ولقي الله بغير ولايتنا، لم ينفعه شيئاً: المحاسن ج ۱ ص ۹۱، الكافي ج ۸ ص ۲۵۳، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۴۵، وسائل الشيعة ج ۱ ص ۱۲۲، مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۴۹، شرح الأخبار ج ۳ ص ۴۷۹، الأمالي للطوسي ص ۱۳۲، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۷۳، جامع أحاديث الشيعة ج ۱ ص ۴۲۶؛ «عن زيد بن علي، عن أبيه، عن جدّه، عن النبي (صلى الله عليه وآله)، قال: يا علي، لو أن عبداً عبد الله مثل ما دام نوح في قومه، وكان له مثل جبل أحد ذهباً فأنفقّه في سبيل الله، ومدّ عمره حتّى حجّ ألف عام على قدميه، ثم قُتل بين الصفا والمروة مظلوماً، ثم لم يوالك يا علي، لم يشم رائحة الجنّة ولم يدخلها»: المناقب للخوارزمي ص ۶۷، مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۲، كشف الغمّة ج ۱ ص ۱۰۰، نهج الإيمان لابن جبر ص ۴۵۰، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۹۴، وج ۳۹ ص ۲۵۶، ۲۸۰، الغدير ج ۲ ص ۳۰۲، وج ۹ ص ۲۶۸، بشارة المصطفى ص ۱۵۳.

تو جانشین خدا در آسمان‌ها و زمین می‌باشی، این لقبی است که
خدا به تو داده است.

روزی هم که تو ظهور کنی و حکومت عدل خویش برپا سازی،
خدا فرشته‌ای را به روی زمین خواهد فرستاد. آن فرشته، پیشاپیش
تو این چنین ندا خواهد داد: «مهدی، خلیفه خداست. از او اطاعت
کنید».^۱

تو حجت خدا بر همه هستی. حجت خدا بر همه آفریده‌های
خدا، تو حجت خدا در آسمان‌ها و زمین هستی.
وقتی شخصی سخن مرا را قبول ندارد، من برای اثبات سخن
خود، دلیل می‌آروم، در زبان عربی، به این دلیل من، «حجت»
می‌گویند.

روز قیامت که برپا شود، خدا به مردم چنین می‌گوید: ای مردم!
من مهدی را به عنوان رهبر شما انتخاب نمودم، چرا از او پیروی
نکردید؟ چرا بیراهه رفتید؟ چرا به سخنان او گوش فرا ندادید؟
چرا دیگری را امام خود قرار دادید و دین مرا تباه ساختید؟
به همین جهت است که تو را «حجت خدا» می‌گویند، یعنی تو
دلیل و برهان خدا هستی، خدا راه سعادت را برای مردم روشن

۱. قال رسول الله: «يُخرج المهدي وعلى رأسه ملك ينادي: ألا أُن هذا المهدي فأتبعوه»: مسند الشاميين ج ۲ ص ۷۲.

الكامل بلائین عدي ج ۵ ص ۲۹۶، میزان الاعتدال ج ۱ ص ۶۳ لسان المیزان ج ۱ ص ۱۰۵، أعيان الشيعة ج ۲ ص ۵۳، كشف الغمّة ج ۳

ص ۲۷۰، بنایع المودة ج ۳ ص ۲۹۹، بحر الأنوار ج ۳۶ ص ۳۶۹.

نمود، به آنان دستور داد تا ولایت تو را قبول کنند و از تو پیروی کنند، هر کس از تو اطاعت کند، اهل بهشت خواهد بود و هر کس با تو دشمنی کرده باشد، خشم خدا را برای خود خریده است.^۱

□ □ □

مهدی جان! تو جلوه اراده خدا هستی!
اگر بخواهم بدانم خدا چه اراده کرده است، کافی است بدانم که تو چه اراده کرده‌ای.
اگر من بخواهم بفهمم که خدا چه چیزی را دوست دارد، باید ببینم که تو چه را دوست داری.
اگر تو را خوشحال کنم، خدا را خوشحال نموده‌ام، اگر به سوی تو بیایم، به سوی خدا رفته‌ام. تو جلوه صفات خدا هستی.
تو همواره اطاعت خدا را می‌کنی و چیزی را انجام می‌دهی که خدا اراده نموده است، تو از خود اراده‌ای نداری، هر چه خدا برای تو بخواهد تو همان را انجام می‌دهی، تو تسلیم فرمان خدای خود هستی.
خداوند صفات زیادی دارد، او مهربان است، دارای علم زیادی

۱. «السلام على أئمة الهدى ومصابيح الدجى، وأعلام التقى وذوي النهى، وأولي الحمى وكهف الورى، وورثة الأنبياء، والمثل الأعلى والدعوة الحسنی، وجميع الله على أهل الدنيا والآخرة والأولي، ورحمة الله وبركاته»: عيون أخبار الرضا (ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدي ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۲۹۸).

است، قدرت دارد و...، همه این صفات زیبای خدا را می‌توانم در تو بیابم.

صفات و خوبی‌های خدا، حد و اندازه ندارد، اما من می‌توانم آن مقدار از صفات خدا را (که می‌شود در این دنیا جلوه کند)، در وجود تو بیابم!

تو جلوه صفات خدا هستی، تو از خود هیچ نداری، هر چه داری، خدا به تو داده است.

تو همچون آینه‌ای هستی که من می‌توانم صفات و زیبایی‌های خدا در آن بیابم. هیچ موجودی به اندازه تو این همه زیبایی را در خود جای نداده است!

تو نور خدا در آسمان‌ها و زمین هستی، تو مایه هدایت اهل آسمان‌ها و زمین هستی، اگر هدایت تو نباشد، هیچ کس نمی‌تواند به سعادت و رستگاری برسد.

تو قاری قرآن و مفسر آن هستی، من تفسیر آن را باید از تو بشنوم!

قرآن را اگر تو تفسیر کنی، مایه هدایت می‌شود، هیچ کس نمی‌تواند مانند تو پیام‌های قرآن را برای بشر بیان کند. خوشا روزی که من صدای دلربای تو را بشنوم که برایم قرآن بخوانی و آن را تفسیر کنی.^۱

۱. «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَكَتَابَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاحِيَةَ حَقِّهِ».

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ»؛ الاحتجاج ج ٢ ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٧١،

وج ٩١ ص ٢، وج ٩٩ ص ٨١

در جستجوی ذخیره بزرگ خدا

سلام ای ذخیره خدا در روی زمین!

این سخن خدا در قرآن است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»
اگر شما اهل ایمان هستید بقیه الله برایتان بهتر است.*

آری! خدا پیامبران زیادی برای هدایت بشر فرستاد. آنها برای
سعادت بشر زحمات زیادی کشیدند، عده زیادی از آنان در این
راه شهید شدند. اکنون که پیامبران، همه از این دنیا رفته‌اند و مهمان
خدا شده‌اند، فقط تو تنها یادگار آنها هستی،
آری! تو بازمانده خدا و ذخیره او در روی زمین هستی. من
دیده‌ام که بعضی افراد، وسایل قیمتی تهیه کرده و آن را در جایی
مطمئن قرار می‌دهند. آن وسایل، ذخیره‌های آنها هستند.

تو هم ذخیره هستی. تو «بقیه الله» هستی!
و این نام چقدر زیباست!

بی‌جهت نبود که پدر تو را برای شیعیان به این نام معرفی نمود،

آن روزی که مردی از شهر قم به شهر «سامرا» آمده بود.
او مهمان پدرت بود، نام او، احمد قمی بود، او به سامرا آمده بود
تا بداند امام دوازدهم کیست. او مهمان امام عسکری علیه السلام شده بود و
نمی دانست چگونه سؤال خود را بپرسد.

بعد از لحظاتی، امام عسکری علیه السلام او را صدا زد و گفت: «از آغاز
آفرینش دنیا تا به امروز، هیچگاه دنیا از حجت خدا خالی نبوده
است و تا روز قیامت هم، دنیا بدون حجت خدا نخواهد بود.
نعمت های خدا که بر شما نازل می شود و هر بلایی که از شما دفع
می شود به برکت وجود حجت خداست».^۱

احمد قمی رو به امام عسکری علیه السلام کرد و گفت: «آقای من! امام
بعد شما کیست؟».

امام عسکری علیه السلام لبخندی زد و از جا برخاست و از اتاق خارج
شد و بعد از مدتی همراه با تو، وارد اتاق شد و چنین گفت: «این
پسر مهدی علیه السلام است که سرانجام همه دنیا را پر از عدل و داد
خواهد کرد، او امام بعد از من است».^۲

۱. «یا أحمد بن إسحاق، إن الله تبارك وتعالى لم يُخلِ الأرض منذ خلق آدم عليه السلام، ولا يخلِّها إلى أن تقوم الساعة من

حجة لله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض...»: كمال الدين وتعمام

النعمه ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۴، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۹، كشف الغمّة ج ۳ ص ۳۳۴.

۲. «یابن رسول الله، فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن

وجهه القمر ليلة البدر، من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق، لولا كرامتك على الله عز وجلّ وعلى

حججه، ما عرضت عليك ابني هذا، إنه سمي رسول الله عليه السلام وكنيته: نفس المصادر السابقة.

اشک در چشم احمد قَمی حلقه زد، گریه او از سر شوق بود، او نمی‌دانست چگونه شکر خدا کند که توانسته تو را ببیند.

در این هنگام تو با احمد قَمی چنین سخن گفتی: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ: من ذخیره خدا هستم».^۱

آن روز تو بیش از سه سال نداشتی، خود را بَقِيَّةُ اللَّهِ معرفی کردی، فردا نیز خود را این گونه معرفی خواهی کرد. فردای ظهور را می‌گویم. فردایی که همه جهان در انتظارش است.

وقتی که خدا به تو اجازه ظهور بدهد، به کنار کعبه می‌آیی. آن روز فرشتگان دسته دسته برای یاری تو می‌آیند.^۲

جبرئیل با کمال ادب به نزد تو آمده و چنین می‌گوید: «آقای من! وقت ظهور تو فرا رسیده است».^۳

و تو به کنار در کعبه رفته و به خانه توحید تکیه خواهی زد و این آیه را خواهی خواند:

﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

اگر شما اهل ایمان هستید بَقِيَّةُ اللَّهِ برایتان بهتر است.*

۱. «فطلق الغلام ﷺ بلسان عربي فصيح، فقال: أنا بقية الله في أرضه، والمستقم من أعدائه. فلا تطلب أثراً بعد عين يا

أحمد بن إسحاق»: نفس المصادر السابقة.

۲. «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: الغيبة للنعمان ص ۲۵۲.

۳. «فيقول له جبرئيل: يا سيدي، قولك مقبول وأمرك جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲.

آن روز صدای تو در همه دنیا خواهد پیچید: «من بقیة الله و
حجّت خدا هستم».^۱

□ □ □

سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن
تأکید زیادی کرده است.

من بر سر آن پیمان بزرگ هستم، پیمانی که خدا از من گرفته
است. آن روزی که خدا روح مرا را آفرید، از من پیمان گرفت. من
بر تو و بر پدران تو درود می‌فرستم تا اعلام کنم که بر سر آن پیمان
خود هستم.

روزی که خدا هم در قرآن از آن این‌گونه یاد می‌کند:

﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾.*

خدا آن روز با همه سخن گفت، او به همه چنین گفت: آیا من
خدای شما نیستم؟ همه در جواب گفتند: آری! شهادت می‌دهیم
که تو خدای ما هستی.

بعد از آن، خدا پیامبران خود را معرفی کرد و سپس نوبت به
معرفی کسانی رسید که جانشینان پیامبران بودند. خدا آنان را نیز
معرفی کرد، او به همه دستور داد تا از پیامبران و جانشینان آن‌ها
اطاعت کنند.

۱. «فاذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثون وثلاثة عشر... فأول ما ينطق به هذه الآية: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» : كمال الدين ص ۳۳۱، بحر الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۲.

*. اعراف: ۱۷۲.

آن روز خدا از تو سخن گفت. این سخن خدا بود: «من با مهدی،
دین خود را یاری خواهم نمود».^۱

آن روز بود که من با نور تو آشنا شدم، تورا شناختم و به مقام تو
اعتراف نمودم.

آن روز، من پیامبری محمد ﷺ و امامت دوازده امام را پذیرفتم،
عهد کردم که از آنان اطاعت کنم.^۲

آری! خدا از من پیمان گرفت، همان‌گونه که از تو پیمان گرفت و

۱. «عن زرارة، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق خلق ماء عذباً وماءً مالحاً أجاجاً، فامتزج الماءان، فأخذ طيناً من أديم الأرض فعرکه عرکاً شديداً، فقال لأصحاب اليمين وهم كالذر يدبّون: إلى الجنة بسلام، وقال لأصحاب الشمال: إلى النار ولا أبالي، ثم قال: ألسن برئكم؟ قالوا: بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين، ثم أخذ الميثاق على النبيين، فقال: ألسن برئكم وأن هذا محمد رسول، وأن هذا علي أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى، فثبت لهم النبوة وأخذ الميثاق على أولي العزم أنني ربيكم ومحمد رسول، وعلي أمير المؤمنين، وأوصياؤه من بعده ولاية أمري وخزان علمي عليهم السلام، وأن المهدي أنصُر به لديني، وأظهر به دولتي، وأنتقم به من أعدائي، وأعبد به طوعاً وكرهاً، قالوا: أقررنا يا رب وشهدن...»: الكافي ج ۲ ص ۸، بصائر الدرجات ص ۹۰، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۵۵، المختصر ص ۲۱۱، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۸۰، التفسير الصافي ج ۳ ص ۳۲۴، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۹۴، مكيال المكارم ج ۱ ص ۴۳۳.

۲. «عن الأصبغ بن نباتة عن علي عليه السلام قال: أتاه ابن الكواء فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرني عن الله تبارك وتعالى هل كلّم أحداً من ولد آدم قبل موسى؟ فقال علي: قد كلّم الله جميع خلقه برّهم وفاجرهم، وردّوا عليه الجواب، فثقل ذلك على ابن الكواء ولم يعرفه، فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال له: أوما تقرأ كتاب الله إذ يقول لنبئ: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»، فقد أسمعهم كلامه وردّوا عليه الجواب، كما تسمع في قول الله يا بن الكواء «قَالُوا بَلَىٰ»، فقال لهم: إني أنا الله لا إله إلا أنا وأنا الرحمن، فأقرّوا له بالطاعة والريوية، وميّز الرسل والأنبياء والأوصياء، وأمر الخلق بطاعتهم، فأقرّوا بذلك في الميثاق، فقالت الملائكة عند إقرارهم بذلك: شهدنا عليكم يا بني آدم أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين»: تفسير العياشي ج ۲ ص ۴۱، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۹۹.

تو پیمان خدا را قبول نمودی. تو عهد کردی که بر مشکلات غیبت صبر کنی، همه تنهایی‌ها و غربت‌ها را تحمل کنی. آری! تو عهد کرده‌ای که از همه پیامبران و امامان، صبر بیشتری داشته باشی! قلب تو، آماج غم‌ها و غصه‌ها باشد.

خدا به تو خبر داد که تو روزگاری دراز در پس پرده غیبت خواهی بود، در آن روزگار، شیعیان تو به سختی‌ها و بلاهای زیادی گرفتار می‌شوند، تو همه آن بلاها را با چشم می‌بینی و باید صبر کنی!

تو می‌بینی که دشمنان چه ستم‌ها می‌کنند و خون دوستان تو را به زمین می‌ریزند، قلب تو از آن همه بلاها سخت به درد می‌آید، اما تو عهدی با خدای خویش داری که صبر کنی. تو راضی به رضای خدا هستی. صبر تو، صبری زیباست، صبر می‌کنی تا آن زمانی که خدا خودش به تو اجازه ظهور بدهد.

آن وقت تو به میدان می‌آیی و همه ظلم و ستم‌ها را نابود می‌کنی، و چه شکوهی خواهد داشت آن روز که خدا به تو اجازه ظهور بدهد.

روزی که تو کنار کعبه خواهی بود، فرشتگان برای یاری تو خواهند آمد.^۱

آن روز مسجد الحرام پر از صف‌های طولانی فرشتگان می‌شود.

۱. الإمام الصادق (ع): «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: النية للنعمانی ص ۲۵۲.

جبرئیل با کمال ادب نزد تو می‌آید و سلام می‌کند و می‌گوید:
«آقای من! اکنون دعای شما مستجاب شده است».^۱

و تو رو به آسمان می‌کنی و با خدای خود چنین سخن می‌گویی:
«بار خدایا! تو را حمد و ستایش می‌کنم که به وعده خود وفا کردی
و من را وارث زمین قرار دادی».^۲

و تو یاران خود را صدا می‌زنی و می‌گویی: «ای یاران من! ای
کسانی که خدا شما را برای ظهور من ذخیره کرده است به سویم
بیایید».

با قدرت خدا، یاران تو، خود را به مسجد الحرام می‌رسانند. همه
آن‌ها کنار درِ کعبه، دور تو جمع می‌شوند و با تو بیعت می‌کنند...

□ □ □

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است.
خدا وعده داده که سرانجام در روی زمین، بندگان خوب او
حکومت کنند و عدالت را برپا کنند. تو همان وعده خدایی هستی!
وقتی خدا اراده کند که تو ظهور کنی، همه پیامبران کنار بیت
المعمور جمع خواهند شد، چه مراسم باشکوهی خواهد بود!
شنیده‌ام که بیت المعمور، کعبه فرشتگان است و در آسمان
چهارم است، همواره هزاران فرشته گرد آن طواف می‌کنند، «بیت

۱. الإمام الصادق (ع): «فیقول له جبرئیل: یا سیدی، قولک مقبول وأمرک جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲.

۲. الإمام الصادق (ع): «... فیمسح یدہ علی وجهہ ویقول: الحمد لله الذی صدقنا وعده وأورثنا الأرض...»: بحار الأنوار

المَعْمُور» به معنای «خانه آباد» است.^۱

اجازه ظهور تو آنجا صادر می شود و همه دنیا آباد می شود، آری!
در روزگاری که تو از دیده ها پنهان باشی، دنیا خراب و ویران
است، اما وقتی که تو ظهور کنی، دنیا آباد می شود، برای همین،
آبادی دنیا از کنار خانه آباد (بیت المَعْمُور) آغاز می شود.

آن شب باشکوه، روح همه پیامبران در کنار بیت المَعْمُور جمع
می شوند، آدم و نوح و ابراهیم و عیسی و موسی علیهم السلام و... همه
می آیند. گروهی از مؤمنان هم در آنجا خواهند بود. همه نگاه ها به
آن سو خیره می ماند. فرشتگان چند منبر نورانی را به سوی
«بیت المَعْمُور» می آورند.^۲

چهار منبر نورانی!

پیامبر، علی، حسن و حسین علیهم السلام به سوی این منبرها می روند و
بالای آن ها می نشینند. شوری در میان این فرشتگان و انبیاء و
مؤمنان برپا می شود.

لحظاتی بعد، درهای آسمان گشوده می شود، پیامبر دست های
خود را برای دعا رو به آسمان می گیرد، همه فرشتگان و پیامبران

۱. الإمام الصادق علیه السلام: «... لأنها بجذاء بيت المعمور، وهو مرتع»: علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸، کتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص

۱۹۱، بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۵۵؛ الإمام السجاد علیه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذي في السماء الرابعة»: علل الشرائع ج

۲ ص ۴۰۷.

۲. الإمام الصادق علیه السلام: «... نصب لمحمد وعلي والحسن والحسين علیهم السلام منابر من نور عند البيت المعمور...»: الغيبة

للنعماني ص ۲۸۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

نیز با پیامبر هم‌نوا می‌شوند.^۱

پیامبر چنین می‌گوید: «خدایا! تو وعده دادی که بندگان خوبت را فرمانروای زمین گردانی. دیگر لحظه عمل به آن وعده فرا رسیده است».^۲

سپس پیامبر، علی، حسن و حسین علیهم‌السلام در بالای آن منبرها به سجده می‌روند...

آری! پیامبر با خدا در مورد تو سخن می‌گوید، تو همان وعده‌ای هستی که خدا به بندگان خویش داده است.^۳

و خدا در آن شب، دعای پیامبر را مستجاب می‌کند و تو در حالی که پرچم عدالت در دست داری به سوی کعبه می‌شتابی و از کنار کعبه فریاد بر می‌آوری: من مهدی هستم!

□ □ □

تو همچون مهتاب در تاریکی‌ها می‌درخشی و راه را برای ما روشن می‌کنی، نور تو هدایتگر همه است و هر کس می‌خواهد به رستگاری رسد باید از نور تو بهره ببرد.
تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می‌سازد،

۱. الإمام الصادق علیه‌السلام: «... فیصعدون علیها، ویجمع لهم الملائكة والنبيين والمؤمنين، ویفتح أبواب السماء...»:

بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

۲. الإمام الصادق علیه‌السلام: «... یا رب، میعادک الذي وعدت فی کتابک...»: الغیة للنعمانی ص ۲۸۴.

۳. الإمام الصادق علیه‌السلام: «... ثم ینخر محمد وعلي والحسن والحسين سجداً، ثم یقولون: یا رب، اغضب، فإنه هتک حریمک...»:

بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

پرچم تو پرچم فتح و پیروزی است، همان پرچمی که جبرئیل برای پیامبر در جنگ بدر از آسمان آورد.^۱

آن پرچم تاکنون، فقط دو بار مورد استفاده قرار گرفته است، اولین بار زمانی بود که جبرئیل آن پرچم را برای پیامبر آورد و او هم در جنگ بدر آن را باز نمود و لشکر اسلام در آن جنگ به پیروزی بزرگی دست یافت.

پیامبر بعد از جنگ بدر، آن پرچم را جمع کرد و دیگر در هیچ جنگی آن را باز نکرد و تحویل حضرت علی علیه السلام داد. آن حضرت نیز فقط در جنگ جمل، آن پرچم را باز نمود و دیگر از آن استفاده نکرد.^۲

خدا آن پرچم را برای تو ذخیره کرده است و تو صاحب آن پرچم هستی، و سرانجام روزی آن را به اهتزاز در می‌آوری.

□ □ □

خدا علم خویش را به قلب تو نازل کرد و این‌گونه بود که تو خزانه‌دار دانش خدا شدی. تو را برگزید و علم غیب را به تو یاد

۱. الإمام الصادق علیه السلام: «وهي راية رسول الله، نزل بها جبرئيل يوم بدر»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۱۹ ص

۳۲

۲. الإمام الصادق علیه السلام: «لما التقى أمير المؤمنين علیه السلام وأهل البصرة، نشر الراية راية رسول الله صلی الله علیه و آله، فزلزلت أقدامهم...

فلما كان يوم صفين سأله نشر الراية فأبى عليهم، فتحملوا عليه بالحسن والحسين وعمار بن ياسر، فقال للحسن:

يا بنی، إن للقوم مدة يبلغونها، وإن هذه الراية لا ينشرها بعدي إلا القائم»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۳۲

ص ۲۱.

داد.

من شنیده‌ام که هر کس این علم غیب را بداند، می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد، شنیده‌ام که سلیمان علیه السلام با خبر شد در کشور «سبا» مردم خورشید را پرستش می‌کنند. سلیمان متوجه شد که در آن کشور ملکه‌ای به نام «بلقیس» حکومت می‌کند و او هم خورشید را می‌پرستد و او تختی باشکوه دارد که بر روی آن جلوس می‌کند. سلیمان علیه السلام تصمیم گرفت تا زمینه هدایت آن ملکه را فراهم سازد برای همین نامه‌ای به او نوشت و او را به خداپرستی دعوت کرد.

در یکی از روزها، سلیمان به اطرافیان خود رو کرد و گفت: چه کسی می‌تواند تخت ملکه سبا را برایم حاضر کند؟ بین سلیمان که در فلسطین حکومت می‌کرد و بین کشور «سبا» (که در یمن واقع شده بود)، صدها کیلومتر فاصله است، سلیمان می‌خواست یک نفر تخت آن ملکه را برای او حاضر کند. آصف که یکی از بهترین یاران سلیمان بود به سلیمان گفت: من در کمتر از یک چشم بر هم زدن، آن تخت را برای تو حاضر می‌کنم.

سلیمان نگاه کرد، دید که تخت ملکه در کمتر از یک لحظه در جلوی او قرار گرفته است. همه از کاری که آصف کرد، تعجب کردند.

آصف فقط قسمتی از علم غیب را داشت و توانست کار به آن

بزرگی را انجام دهد، اما خدا به تو همه آن علم غیب را داده است.
این لطفی است که خدا در حق تو نموده است.^۱
هر کس بخواهد از علم بهره‌ای داشته باشد، باید درس بخواند و
زحمت بکشد تا مقداری علم و دانش را کسب کند، اما علم و
دانش تو با همه فرق می‌کند، خدا قلب تو را جایگاه علم خودش
قرار داده است.

۱. «وَأَشْهَدُ أَتَمُّكُمْ الْأُسْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ، الْمُعْصَمُونَ الْمُكَرَّمُونَ، الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ، الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطِفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ»؛ عيون أخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۰۹، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشريعة ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدي ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۲۹۸؛ «عن سدير قال: كنت أنا وأبو بصير ويحيى البزاز وداود بن كثير في مجلس أبي عبد الله (ع)، إذ خرج إلينا وهو مغضب، فلما أخذ مجلسه قال: يا عجباً لأقوام يزعمون أننا نعلم الغيب! ما يعلم الغيب إلا الله عز وجل، لقد هممت بضرب جاريتي فلاته، فهيرت مني فما علمت في أي بيوت الدار هي. قال سدير: فلما أن قام من مجلسه وصار في منزله، دخلت أنا وأبو بصير وميسر وقلنا له: جُعِلْنَا فداك، سمعناك وأنت تقول كذا وكذا في أمر جاريتك، ونحن نعلم أنك تعلم علماً كثيراً ولا ننسبك إلى علم الغيب. قال: فقال: يا سدير، ألم تقرأ القرآن؟ قلت: بلى، قال: فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؟ قال: قلت: جُعِلْتُ فداك قد قرأته، قال: فهل عرفت الرجل؟ وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب؟ قال: قلت: أخبرني به؟ قال: قدر قطرة من الماء في البحر الأخضر، فما يكون ذلك من علم الكتاب؟! قال: قلت: جُعِلْتُ فداك، ما أقل هذا! فقال: يا سدير، ما أكثر هذا، أن ينسبه الله عز وجل إلى العلم الذي أخبرك به يا سدير، فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل أيضاً: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؟ قال: قلت: قد قرأته جُعِلْتُ فداك، قال: أفمن عنده علم الكتاب كله أفهم أم من عنده علم الكتاب بعضه؟ قلت: لا، بل من عنده علم الكتاب كله. قال: فأومأ بيده إلى صدره وقال: علم الكتاب والله كله عندنا، علم الكتاب والله كله عندنا»؛ الكافي ج ۱ ص ۲۵۷، وراجع بصائر الدرجات ص ۲۳۳، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۱۹۷، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۵۲۳، غاية المرام ج ۴ ص ۵۷.



تو جلوهٔ مهربانی خدا هستی، اگر بخواهم مهربانی خدا را به
سوی خود جذب کنم، باید به سوی تو بیایم، زیرا خدا تو را
جایگاه رحمت خویش قرار داده است.

وقتی خدا می‌خواهد بر بندگان خود مهربانی کند، خیر و برکتی
را بر آنان نازل نماید، آن رحمت را ابتدا نزد تو نازل می‌کند، زیرا
که خداوند تو را واسطه میان خود و بندگان قرار داده است.

آری! هیچ کس نمی‌تواند رحمت خدا را به طور مستقیم دریافت
دارد، زیرا این لیاقت و شایستگی خاصی می‌خواهد که خدا این
شایستگی را فقط و فقط به تو داده است.

تو واسطهٔ فیض و رحمت هستی، تو اصل هر رحمتی هستی که
بر بندگان خدا نازل می‌شود.

تو شیعیان خود را بسیار دوست داری و آنان را کمک می‌کنی،
وقتی شیعیان در گرفتاری‌ها تو را صدا بزنند، به یاریشان می‌روی،
هم در این دنیا و هم در روز قیامت تو آن‌ها را مدد می‌کنی، وقتی
قیامت برپا شود، آن روز همه مهربانی تو را خواهند دید، وقتی که
همه مردم از یکدیگر فرار کنند و هیچ کس پناهی نداشته باشد، تو
پناه شیعیان خود خواهی بود.

سلام بر تو ای که تو وعدهٔ حتمی خدا هستی!^۱

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ»: الاحتجاج ج ۲

تنها حقیقت این دنیای خاکی

مهدی جان!

دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه‌ات کنم، در همه لحظه‌ها بر تو سلام می‌کنم.

سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می‌کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده‌ها پنهان و در پس پرده غیبت هستی.

سلام بر تو هنگامی که قرآن می‌خوانی و برای دیگران سخن می‌گویی، سلام بر تو زمانی که نماز می‌خوانی و با خدای خویش سخن می‌گویی و به رکوع می‌روی و در مقابل خدا به سجده می‌افتی.

سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می‌کنی و خدا را به بزرگی یاد می‌کنی،

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می‌آوری!
هر صبح و شام بر تو سلام می‌کنم.

□ □ □

من یاد آن روزی هستم که تو به نماز می‌ایستی و عیسی علیه السلام هم

همراه تو نماز می‌خواند. آن روز تو به سرزمین فلسطین می‌روی،
تو با یاران خود به آنجا سفر می‌کنی و منتظر می‌شوی تا روز جمعه
فرا رسد.

مسیحیان زیادی در این شهر جمع شده‌اند و منتظرند تا اتفاق
مهمی روی بدهد. روز جمعه فرا می‌رسد، اجتماع باشکوهی
می‌شود، نگاه‌ها به آسمان خیره می‌ماند.

ابری سفید دیده می‌شود که جوانی بر فراز آن ابر قرار گرفته
است. دو فرشته کنار آن جوان ایستاده‌اند.^۱

آن ابر به سوی زمین می‌آید. در «بیت المقدس» غوغایی برپا
می‌شود، آن جوان، عیسی علیه السلام است.

عیسی علیه السلام به زمین بازگشته است. مسیحیان که از شادی در
پوست خود نمی‌گنجد به طرف او می‌روند و می‌گویند که ما همه
یاران و انصار تو هستیم. همه منتظرند تا عیسی علیه السلام جوابی بدهد،
عیسی علیه السلام می‌گوید: «شما یاران من نیستید».^۲

همه مسیحیان تعجب می‌کنند. عیسی علیه السلام بدون توجه به آنان،
حرکت می‌کند.

و تو در محراب «مسجد الأقصى» ایستاده‌ای و همه یاران، پشت
سر تو صف بسته‌اند و منتظرند تا وقت نماز شود.

۱. «تحملة غمامة، واضح يده على متكب ملكين»: تاريخ مدينة دمشق ج ۱ ص ۲۲۹.

۲. «ثم يأتيه النصاري فيقولون: نحن أصحابك، فيقول: كذبتم، بل أصحابي المهاجرون بقية أصحاب الملحمة،

فيأتي مجمع المسلمين...»: كتاب الفتن للمروزي ص ۳۴۷.

عیسی علیه السلام به سوی تو می‌آید، او به تو نزدیک می‌شود و سلام می‌کند و با تو دست می‌دهد.

تو به او رو می‌کنی و می‌گویی: «ای عیسی! جلو بایست و امام جماعت ما باش».^۱

عیسی علیه السلام می‌گوید: «من به زمین آمده‌ام تا وزیر تو باشم، نیامده‌ام تا فرمانده باشم، من نماز خود را پشت سر شما می‌خوانم».^۲

عیسی در صف اول، کنار یاران تو می‌ایستد، وقتی مسیحیان این منظره را می‌بینند، گروه زیادی از آنان مسلمان می‌شوند.

و تو به نماز می‌ایستی و چه شکوهی دارد این نماز!

سلام من به نماز تو!

□ □ □

چرا من بارها به نماز تو سلام می‌کنم؟ چرا فریاد می‌زنم: سلام بر لحظه‌ای که تو سجده می‌کنی؟

من می‌خواهم بگویم که تو بنده خدا هستی، او را عبادت می‌کنی و در مقابل او سر به خاک می‌نهی، خدا مقام تو را گرامی داشته است و تو جز سخن خدا چیزی نمی‌گویی، هر چه او به تو دستور بدهد، با تمام وجود آن را می‌پذیری.

۱. «وینزل عیسی بن مریم علیه السلام... فیقول له أمیرهم: یا روح الله، تقدّم، صلّ»: مسند أحمد ج ۴ ص ۲۱۷، تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص

۵۹۳، الدر المنثور ج ۲ ص ۲۴۳.

۲. «فیقول: بل صلّ أنت بأصحابك، فقد رضي الله عنك، فإنما بُعثت وزیراً ولم أبعث أمیراً»: کتاب الفتن للمروزی ص

من می‌خواهم این‌گونه از غلّو و زیاده‌گویی پرهیز کنم. من می‌دانم که تو بنده خدا هستی و در مقابل او به خاک می‌افتی. تو مخلوق خدا هستی، مبادا من در حقّ تو، گزافه بگویم! مبادا به چیزی باور داشته باشم که با یکتاپرستی منافات دارد.

□ □ □

شنیده‌ام وقتی هم پا به عرصه گیتی نهادی، سر به سجده نهادی! آری! وقتی تو به دنیا آمدی، بوی خوش بهشت، تمام فضا را فرا گرفت، پرندگان سفید همچون پروانه، بالای سر تو پرواز می‌کردند و تو سر به سجده نهاده بودی.^۱

بعد از لحظاتی، سر از سجده برداشتی و رو به آسمان نمودی و گفتی: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَ أَشْهَدُ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ...

شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست.
گواهی می‌دهم که جدّ من، محمد پیامبر خداست و ...^۲

۱. «وَسَمِعْتُ هَذِهِ الْجَارِيَةَ تَذْكُرُ أَنَّهُ لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ رَأَتْ لَهُ نُورًا سَاطِعًا قَدْ ظَهَرَ مِنْهُ وَبَلَغَ أَفْقَ السَّمَاءِ، وَرَأَتْ طَيُورًا بَيْضًا تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ وَتَمْسَحُ أَجْنَحَتَهَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ وَسَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ تَطِيرُ، فَأَخْبَرْنَا أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام بِذَلِكَ، فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ نَزَلَتْ لِتَنْبِذَكَ بِهِ، وَهِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ»: كَمَالُ الدِّينِ ص ۴۳۱، رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ ص ۲۶۰، الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ لِلْعَامِلِيِّ ج ۲ ص ۲۳۵، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۵.

۲. «إِذَا أَنَا بِالصَّيْبِ عليه السلام سَاجِدًا عَلَى وَجْهِهِ جَائِئًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابِيَتَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ، وَهُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. ثُمَّ عَدَّ لِإِسْمَاءَ إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَى نَفْسِهِ...»: كَمَالُ الدِّينِ ص ۴۲۴، رَوْضَةُ الْوَاعِظِينَ ص ۲۵۶، شَرْحُ أَصُولِ الْكَافِي ج ۷ ص ۳۳۵، الْأَثْوَارُ الْبَهِيَّةُ ص ۳۳۵، أَعْيَانُ الشَّيْعَةِ ج ۲ ص ۴۶، مَعْجَمُ أَحَادِيثِ الْإِمَامِ الْمُهَدِيِّ عليه السلام ج ۴ ص ۳۵۲.



سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می‌رسد! سلام بر تو هنگامی که
شب آغاز می‌گردد!
شاید یکی سؤال کند چرا به تو سلام خود را این‌گونه تقدیم
می‌کنم. راز این سلام چیست؟
تو به اذن خدا از آنچه در جهان هستی می‌گذرد، باخبر هستی، تو
شاهد و ناظر بر کردار من هستی.
خدا در قرآن می‌فرماید:
﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...﴾.
بگو هر آنچه می‌خواهید انجام دهید، ولی بدانید که خدا و رسول
خدا و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند.*
امروز منظور از «مؤمنان» در این آیه، تو هستی، تو بر آنچه
بندگان خدا انجام می‌دهند، آگاه هستی، اعمال و کردار ما هر روز
به شما عرضه می‌شود.^۱

* توبه: ۱۰۵.

۱. «عن موسی بن سیار قال: كنت مع الرضا عليه السلام وقد أشرف على حيطان طوس، وسمعت واعية، فاتبعها فإذا نحن
بجنازة، فلما بصرت بها رأيت سيدي وقد شئى رجله عن فرسه ثم أقبل نحو الجنازة فرفعها، ثم أقبل يلود بها
كما تلوز السخلة بأمنها، ثم أقبل عليّ وقال: يا موسى بن سيّار، من شئى جنازة وليّ من أوليائنا، خرج من ذنوبه
كيوم ولدته أمّه لا ذنب عليه. حتّى إذا وُضع الرجل على شفير قبره رأيت سيدي قد أقبل فأفرج الناس عن
الجنازة حتّى بدا له الميت، فوضع يده على صدره ثم قال: يا فلان بن فلان، أبشر بالجنة فلا خوف عليك بعد هذه
الساعة. فقلت: جعلت فداك، هل تعرف الرجل؟ فوالله إنها بقعة لم تطأها قبل يومك هذا! فقال عليه السلام لي: يا موسى بن
سيّار، أما علمت أنا معاشر الأئمة نُعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً ومساءً، فما كان من التقصير في أعمالهم

آری! هر صبح و شام، پرونده اعمال من را به نزد تو می آورند، تو به کردار من نگاه می کنی، اگر در آن کارهای زیبا ببینی، خوشحال می شوی، برایم دعا می کنی، اما اگر من گناهی انجام داده باشم، تو ناراحت می شوی، آخر چرا شیعه تو این گونه باشد؟

تو دست به دعا برمی داری و برای من استغفار می کنی، رو به آسمان می کنی و می گویی: خدایا! این شیعه من است، شیطان او را فریب داده است، از تو می خواهم از گناهش درگذری!

سلام بر تو آن لحظه ای که برای شیعیان طلب آمرزش و بخشش می کنی!

سلام بر تو در هر صبح و شام که کردار شیعیان بر تو عرضه می شود.

سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ، وَمَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ: «مَنْ أَلَّ أَبِي طَالِبٍ ج ۳ ص ۴۵۲، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ ج ۱۲ ص ۱۶۴، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ۴۹ ص ۹۸، جَامِعُ أَحَادِيثِ الشَّيْعَةِ ج ۱۳ ص ۳۰۷؛ «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَقُلِّي أَعْمَلُوا فَتَسِيرَ إِلَهُكُمْ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قَالَ: هُمُ الْأَنْمَةُ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ يَوْمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ «عَنْ بَرِيدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَعْمَلُوا فَتَسِيرَ إِلَهُكُمْ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قَالَ إِيَّانَا عَنِّي؛ «عَنْ مَعْلَى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «أَعْمَلُوا فَتَسِيرَ إِلَهُكُمْ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قَالَ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْأَنْمَةُ، تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ خَمِيسٍ؛ «عَنِ الْمِثْمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «فَتَسِيرَ إِلَهُكُمْ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قَالَ: هُمُ الْأَنْمَةُ؛ بِصَانِ الدَّرَجَاتِ ص ۴۴۷، وَرَاجِعُ الْكَافِي ج ۱ ص ۲۱۹، مَعَانِي الْأَخْبَارِ ص ۳۹۲، دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ج ۱ ص ۲۱، جَمَالُ الْأَمْبُوعِ ص ۱۱۶، سَعْدُ السُّعُودِ ص ۹۸، الْفُصُولُ الْمُهَيَّمَةُ لِلْحَزْزِ الْعَامِلِيِّ ج ۱ ص ۳۹۰، تَفْسِيرُ الْعِبَانِيِّ ج ۲ ص ۱۰۹، تَفْسِيرُ الْقَفِيِّ ج ۱ ص ۳۰۴، وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ ج ۱۶ ص ۱۰۷، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ ج ۱۲ ص ۱۶۴، بِحَارِ الْأَنْوَارِ ج ۲۳ ص ۳۴۶، جَامِعُ أَحَادِيثِ الشَّيْعَةِ ج ۱۳ ص ۳۰۷.

مولای من! آقای من!

من می‌دانم گنه‌کارم، خطا کارم، من با گناهانم قلب شما را به درد
می‌آورم، اما بدان با همه گناهانم، تو را دوست دارم، آقایی جز تو
ندارم، فقط تو را دارم و بس!
برایم دعا کن، دعا کن خدا گناهانم را ببخشد، دعایم کن که
شیطان دیگر نتواند فریبم بدهد.
دعایم کن! دعایم کن!

□ □ □

من بارها و بارها به تو سلام می‌کنم. آن قدر به تو سلام می‌کنم تا
به من نگاه کنی و لطف تو شامل حالم شود.
سلام بر تو ای که خدا وعده داده است تو را از همه بلاها حفظ
کند تا روزگار ظهور تو فرا رسد و تو به امر او قیام کنی.
سلام بر تو ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی
می‌کنی و از هر کس که به سویت بیاید، دستگیری می‌نمایی، تو پناه
شیعیان و فریادرس درماندگان هستی.
تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه هستی، آرزوی همه
خوبان!
خوشا به حال من که تو آرزوی من شده‌ای و من از همه
آرزوهای دیگر دل‌کنده‌ام، آرزوهای دیگر، سراب هستند، تو تنها
حقیقت این دنیای خاکی هستی!
باید در هوای تو باشم، در جستجوی تو باشم، در خیال وصال

تو باشم.

وقتی آرزوی انسان بزرگ بشود، خود او هم بزرگ می‌شود،
بعضی‌ها را می‌بینم که در آرزوی ثروت و شهرت و... هستند،
ارزش آنان به همان مقدار است، اما کسی که تو آرزوی او باشی،
چقدر ارزش دارد؟ این را فقط خدا می‌داند.^۱

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُحْيِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقُتُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْتَعُّ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصِيحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»: الاحتجاج ج ۲

چه کسی حرف اول و آخر را می‌زند؟

مولای من! آقای من!

اکنون می‌خواهم اعتقادات خود را برایت بیان کنم، من باورهای خود را نزد تو امانت می‌گذارم.

اشهد ان لا اله الا الله. خدایی جز الله نیست.

من تو را گواه می‌گیرم که به خدای یگانه ایمان دارم. من خداپرست هستم و از همه بت‌ها بیزارم.

هر لحظه بتی می‌خواهد دل مرا را از آن خود کند، دل من باید حرم خدا باشد. من همه بت‌ها را از وجود خود بیرون می‌کنم و فقط خدای یگانه را می‌پرستم.

وقتی می‌گوییم: «لا اله الا الله»، در واقع همه بت‌ها را از دل خود بیرون می‌کنم. من فقط خدای یگانه را می‌پرستم.

خدایی را ستایش می‌کنم که بی‌نیاز است. او که از چیز دیگری وجود نیافته و وجودش از خودش است.

هیچ کس نمی‌تواند چگونگی او را بفهمد و آن را بیان کند، در عظمت و بزرگی او، همه اندیشه‌ها حیران هستند.

او نه می‌زاید و از کسی هم زاده نشده است. او همسر و فرزند و شریکی ندارد. او زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد، توانایی است که هرگز ناتوان نمی‌گردد، قدرتمندی است که هرگز شکست نمی‌خورد، بردباری است که عجله نمی‌کند، او هرگز نابود نمی‌شود و پایان نمی‌پذیرد.

خدای من هرگز نیازمند نمی‌شود، عزیزی است که هرگز ذلیل و خوار نمی‌شود، دانایی است که هرگز نادان نمی‌گردد. او عادل است و هرگز ستم نمی‌کند، او به بندگان خود عطا و بخشش می‌کند و هرگز بخل نمی‌ورزد.

او همه جا هست و لحظه‌ای از بندگان خود بی‌خبر نیست. هر چه در جهان هستی هست آفریده اوست و فقط اوست که آفریده نشده است.

فقط اوست که آغازی و پایانی ندارد. قبل از او هیچ آفریده‌ای نبود و بعد از او نیز هیچ آفریده‌ای نیست.^۱

۱. «عن محمد بن أبي عمير قال: دخلت على سيدي موسى بن جعفر عليه السلام، فقلت له: يا بن رسول الله، علّمني التوحيد، فقال: يا أبا أحمد، لا تتجاوز في التوحيد ما ذكره الله -تعالى ذكره- في كتابه فتهلك، واعلم أن الله تعالى واحد أحد صمد، لم يلد فمُورث، ولم يولد فمُشارك، ولم يتخذ صاحبة ولا ولداً ولا شريكاً، وأنه الحي الذي لا يموت، والقادر الذي لا يعجز، والقاهر الذي لا يُغلب، والحليم الذي لا يعجل، والدائم الذي لا يبيد، والباقي الذي لا يفنى، والثابت الذي لا يزول، والغني الذي لا يفتقر، والعزیز الذي لا يذل، والعالم الذي لا يجهل، والعادل الذي لا يجور، والجاد الذي لا يخل، وأنه لا تغدره العقول، ولا تقع عليه الأوهام، ولا تحيط به الأقطار، ولا يحويه مكان، ولا تدركه الأبصار، وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير، وليس كمثله شيء وهو السميع البصير، «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا

خدای من هرگز از آفریده‌های خود دور نیست، تا من سؤال کنم
که او کجاست.

فقط اوست که گذر زمان، او را دگرگون نمی‌کند، او بزرگواری و
ستایش را از آن خود نمود و در بزرگی و عظمت بی‌همتاست.^۱

کأنوا»، وهو الأول الذي لا شيء قبله، والآخر الذي لا شيء بعده، وهو القديم وما سواه مخلوق محدث، تعالى
عن صفات المخلوقين علواً كبيراً: التوحيد للصدوق ص ۷۶، روضة الواعظين ص ۳۵، خاتمة مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۱۴۵،
بحار الأنوار ج ۴ ص ۲۹۶.

۱. «إن أمير المؤمنين عليه السلام استنهض الناس في حرب معاوية في المزة الثانية، فلما حشد الناس قام خطيباً فقال:
الحمد لله الواحد الأحد الصمد المتفرد، الذي لا من شيء كان، ولا من شيء خلق ما كان، قدرته بان بها من
الأشياء، وبانت الأشياء منه، فليست له صفة تنال، ولا حد يضرب له الأمثال، كل دون صفاته تعبير اللغات، وضل
هنالك تصارييف الصفات، وحرار في ملكوته عميقات مذاهب التفكير، وانقطع دون الرسوخ في علمه جوامع
التفسير، وحال دون غيبه المكنون حجب من الغيوب، وتاهت في أدنى أدانيها طامحات العقول في لطيفات
الأمور، فتبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهمم، ولا يناله غوص الفطن، وتعالى الله الذي ليس له وقت محدود، ولا
أجل ممدود، ولا نعت محدود، وسبحان الذي ليس له أول مبتدئ، ولا غاية منتهى، ولا آخر يفنى، سبحانه هو
كما وصف نفسه، والواصفون لا يبلغون نعت، حد الأشياء كلها عند خلقه إياها إبانة لها من شبهه وإبانة له من
شبهها، فلم يخلل فيها فيقال: هو فيها كائن، ولم ينأ عنها فيقال: هو منها بائن، ولم يخل منها فيقال له أين، لكنّه
سبحانه أحاط بها علمه، وأتقنها صنعه، وأحصاها حفظه، لم يعزب عنه خفيات غيوب الهوى، ولا غوامض
مكنون ظلم الدجى، ولا ما في السماوات العلى والأرضين السفلى، لكل شيء منها حافظ ورقيب، وكل شيء
منها بشيء محيط، والمحيط بما أحاط منها الله الواحد الأحد الصمد، الذي لم يغيره صروف الأزمان، ولم
يتكأه صنع شيء كان، إنما قال لما شاء أن يكون: كن فكان، ابتدع ما خلق بهلا مثال سبق، ولا تعب ولا نصب،
وكل صانع شيء فمن شيء صنع، والله لا من شيء صنع ما خلق، وكل عالم فمن بعد جهل تعلم، والله لم يجهل
ولم يتعلم، أحاط بالأشياء علماً قبل كونها، فلم يزد بكونها علماً، علمه بها قبل أن يكونها كعلمه بعد تكوينها،
لم يكونها لشدة سلطان، ولا خوف من زوال ولا نقصان، ولا استعانة على ضدّ متاور ولا ندّ مكائر، ولا شريك
مكائد، لكن خلاق مريبون، وعباد دائرون»: الكافي ج ۱ ص ۱۳۴، التوحيد للصدوق ص ۴۱، الغرارات ج ۲ ص ۷۳۲.

□ □ □

من حضرت محمد ﷺ را پیامبر خدا می‌دانم:

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

شهادت می‌دهم که محمد، بنده خدا و فرستاده اوست. همه زیبایی‌ها و خوبی‌ها در وجود خود جای داده است، او پیامبر مهربانی‌ها می‌باشد، او نور خدا در آسمان‌ها و زمین است.

من شهادت می‌دهم که خدا، محمد و علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان را بیش از همه دوست دارد.

آری! خدا مقامی بس بزرگ به آنان داده است، جایگاه آنان از جایگاه همه فرشتگان و مقربان بالاتر است.

خدا مقام و جایگاه آنان را برای دیگران بیان کرده است و همه زیبایی‌ها و خوبی‌های آن‌ها را به همه خبر داده است، این پیام خدا برای همه است:

ای فرشتگان من! ای پیامبران من! ای بندگان من! با همه شما هستم، بدانید که من محمد و آل محمد را برتری دادم، مقام آن‌ها از همه و همه بالاتر و والاتر است.

آری، خدا آنان را به بزم مخصوص خود راه داده است، و کس دیگری را به آنجا راه نیست، هیچ کس نباید آرزوی رسیدن به آن جایگاه را بنماید که این یک آرزوی دست‌نیافتنی است.^۱

بحار الأنوار ج ۴ ص ۲۶۹.

۱. «أنتم الصراط الأقوم، وشهداء دار الفناء، وشفعاء دار البقاء، والرحمة الموصولة، والآية المخزونة، والأمانة

من به امامت دوازده امام اعتقاد دارم، نه کمتر نه بیشتر. امامان من فقط دوازده نفر هستند که نام آنان چنین است:

امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری، امام مهدی علیه السلام.

این دوازده نفر، رهبرانی هستند که خدا آنان را به عنوان حجت خود انتخاب نموده است. آنان از همه لغزش‌ها و زشتی‌ها و

المحفوظة، والباب المبتلى به الناس، من أتاكم نجى، ومن لم يأتكم هلك، إلى الله تدعون، وعليه تدلون، وبه تؤمنون، وله تسلمون، وبأمره تعملون، وإلى سبيله ترشدون، ويقولو تحمكون، سعد من والاكم، وهلك من عاداكم، وخاب من جحدكم، وضل من فارقكم، وفاز من تمسك بكم، وأمن من لجأ إليكم، وسلم من صدقكم، وهدي من اعتصم بكم، من اتبعكم فالجنة مأواه، ومن خالفكم فالنار مثواه، ومن جحدكم كافر، ومن حاربكم مشرك، ومن رد عليكم في أسفل درك من الجحيم، أشهد أن هذا سابق لكم فيما مضى، وجار لكم فيما بقي، وأن أرواحكم ونوركم وطبنتكم واحدة، طابت وطهرت بعضها من بعض، خلقكم الله أنواراً فجعلكم بعرضه محدين، حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه، وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيباً لخلقنا، وطهارة لأنفسنا، وتركبة لنا، وكفارة لذنوبنا، فكنا عنده مسلمين بفضلكم، ومعروفين بتصديقنا إياكم، فبلغ الله بكم أشرف محل المكرمين، وأعلى منازل المقربين، وأرفع درجات المرسلين، حيث لا يلحقه لاحق، ولا يفوقه فائق، ولا يسبقه سابق، ولا يطمع في إدراكه طامع، حتى لا يبقى ملك مقرب، ولا نبي مرسل، ولا صديق ولا شهيد، ولا عالم ولا جاهل، ولا ذنبي ولا فاضل، ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح، ولا جبار عنيد، ولا شيطان مريد، ولا خلق فيما بين ذلك شهيد، إلا عزفهم جملة أمركم، وعظم خطرهم، وكبر شأنكم، وتمام نوركم، وصدق مقاعدكم، وثبات مقامكم، وشرف محلکم ومنزلکم عنده، وكرامتكم عليه، وخاصتكم لديه، وقرب منزلتكم منه، بأبي أنتم وأُمِّي وأهلي ومالي وأسرتي: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۰۹ تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدي ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۲۹۸.

پلیدی‌ها به دور هستند، خدا به آنان مقام عصمت را داده است، همه آن‌ها معصوم هستند و هرگز فکر گناه هم به ذهن خود راه نمی‌دهند.^۱

□ □ □

مهدی جان! من تو را امام زمان خود می‌دانم و اعتقاد دارم که تو حجت خدا هستی. خدا راه سعادت را برای مردم روشن نمود، به آنان دستور داد تا ولایت تو را قبول کنند و از تو پیروی کنند، هر کس از تو اطاعت کند، اهل بهشت خواهد بود و هر کس با تو دشمنی کند، غضب خدا در انتظار او خواهد بود.^۲

□ □ □

من بار دیگر بر محمد و آل محمد، صلوات و درود می‌فرستم، و خطاب به شما چنین می‌گویم:
ای سروران من! شما اولین آفریده خدا هستید، خدا آفرینش را با

۱. «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كما شهد لنفسه وشهدت له ملائكته وأولو العلم من خلقه، لا إله إلا هو العزيز الحكيم، وأشهد أن محمداً عبده المستجيب ورسوله المرتضى، أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون، وأشهد أنكم الأنمة الراشدون المهديون المعصومون»: عيون أخبار الرضا^{عليه السلام} ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۹۰۹ تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدي ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۲۹۸.

۲. «السلام على أئمة الهدى ومصابيح الدجى، وأعلام التقى وذوي النهى، وأولي الحمى وكهف الورى، وورثة الأنبياء والمثل الأعلى والدعوة الحسنى، وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى، ورحمة الله وبركاته»: عيون أخبار الرضا^{عليه السلام} ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۹۰۹ تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشيعة ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدي ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۲ ص ۲۹۸.

شما آغاز نمود، خدا همه خوبی‌ها، همه زیبایی‌ها، همه کمالات را
 با شما آغاز نمود. شما سبب خلقت جهان هستید، اگر شما نبودید،
 خدا آسمان‌ها و زمین و فرشتگان و جهان را خلق نمی‌کرد.^۱
 شما واسطه فیض خدا هستید، وقتی خدا می‌خواهد به بندگان
 خود خیر و رحمتی بدهد، ابتدا آن را به وجود شما نازل می‌کند و
 بعد به واسطه شما آن خیر به دیگران می‌رسد.
 شما همه کاره جهان هستید، در جهان هستی، حرف اول و آخر
 را شما می‌زنید، خدا شما را محور قرار داده است، از اول هستی
 شما بوده‌اید و تا آخر هم شما خواهید بود.
 هر کس که با خدا کار دارد باید به در خانه شما بیاید، به اذن خدا،
 شما همیشه و همواره، همه کاره جهان هستی می‌باشید.
 به واسطه شما خدا رحمت خود را بر بندگان نازل می‌کند و

۱. «ثم قال أبو جعفر: فنحن أول خلق ابتدأه الله، وأول خلق عبد الله وسبحه، ونحن سبب خلق الخلق وسبب
 تسبيحهم وعبادتهم من الملائكة والادمية، فبنا عرف الله، وبنا وُجد الله، وبنا أعبد الله، وبنا أكرم الله من أكرم من
 جميع خلقه، وبنا أثنى الله من أثنى وعاقب من عاقب»: بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۵، غايه المرام ج ۱ ص ۴۲، «فكنا أول من
 أقر بذلك، ثم قال لمحمد ﷺ: وعزتي وجلالي وعلو شأني، لولاك ولولا علي وعترتكما الهادون المهديون
 الراشدون، ما خلقت الجنة والنار، ولا المكنان ولا الأرض ولا السماء، ولا الملائكة ولا خلقاً يعبدني، يا محمد
 أنت خليلي وحببي وصفي وخيرتي من خلقي، أحب الخلق إليّ، وأول من ابتدأت إخراجهم من خلقي، ثم من
 بعدك الصديق علي أمير المؤمنين وصيكتك، به أئيدتك ونصرتك، وجعلته العروة الوثقى ونوراً ولياً من نار
 الهدى، ثم هؤلاء الهداة المهتدون، من أجلكم ابتدأت خلق ما خلقت، وأنتم خير خلقي فيما بيني وبين خلقي،
 خلقتكم من نور عظمتي، واجتجبت بكم عن سواكم من خلقي...»: بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۱۹، غايه المرام ج ۱ ص ۴۱.

بلاها را از آنان دور می‌کند، شما ستون جهان هستی هستید، اگر شما نباشید، زمین و زمان در هم می‌پیچد.

من به «رجعت» شما باور دارم، اعتقاد دارم که شما قبل از قیامت، به دنیا باز می‌گردید و در این دنیا حکومت می‌کنید. «رجعت»، همان زنده شدن دوباره شما می‌باشد، آری! خدا شما را (قبل از برپا شدن قیامت) زنده خواهد نمود تا بر این دنیا حکومت کنید، آری! باور داشتن به رجعت، نشانه شیعه واقعی بودن است.^۱

من می‌دانم که قرآن هم از رجعت سخن گفته است. من بارها و بارها این آیه قرآن را خوانده‌ام:

﴿أَوَكَلَّلَٰنِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا... فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...﴾ *

قرآن، داستان عَزِيز (یکی از پیامبران) را برایم بیان می‌کند، او از شهری عبور کرد که استخوان‌های مردگان زیادی در آنجا افتاده بود. آن، شهر ویران شده بود.

او مدّتی به آن استخوان‌ها و جمجمه‌ها نگاه کرد و با خود گفت: در روز قیامت، خدا چگونه این مردگان را زنده خواهد نمود؟

۱. «قال الصادق عليه السلام: ليس منا من لم يؤمن بـرجعتنا»: الهداية للصدوق ص ۲۶۶، مستدرک الوسائل ۱۴ ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۵۳

ص ۱۳۶، ج ۱۰۰ ص ۳۲۰.

* بقره: ۲۵۹.

در این هنگام، خدا به عزرائیل دستور داد تا جان او را بگیرد،
مرگ عزیر فرا رسید. صد سال گذشت. خدا بعد از صد سال،
دوباره او را زنده کرد، او به سوی شهر خود حرکت کرد، وقتی به
شهر خود رسید دید همه چیز تغییر کرده است، آری! صد سال
گذشته بود، همسر او از دنیا رفته بود و...

آری! رجعت، همان زنده شدن بعد از مرگ است و قرآن از
رجعت و زنده شدن دوباره عزیر سخن گفته است.

خدایی که من او را می پرستم به هر کاری تواناست، او وعده داده
که بار دیگر شما را به این دنیا باز گرداند و شما در این دنیا
حکومت کنید و خدا به وعده های خود عمل می کند.*

من می دانم که در روزگار رجعت شرایط عوض خواهد شد، اگر
کسی قبل از رجعت کافر باشد، ایمان او در روزگار رجعت قبول
نخواهد شد، زیرا در آن هنگام پرده ها کنار می رود و آیات خدا
آشکار می شود، انسان ها تا قبل از فرا رسیدن روزگار رجعت،
فرصت دارند که حق و حقیقت را انتخاب نمایند.

□ □ □

مهدی جان! من در اینجا می خواهم باورهای خود را بر زبان
بیاورم، آنچه را که به آن اعتقاد دارم بیان کنم:

*. حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند و دنیا را از بی عدالتی ها نجات می دهد و بعد از سال ها، شهید می شود.

در آن هنگام، امام حسین علیه السلام و بعد از آن همه امامان دیگر و پیامبر به دنیا باز می گردند، این همان روزگار رجعت
است. (جالب است بدانید در آن زمان، امام مهدی علیه السلام هم به عنوان آخرین امام رجعت خواهد نمود).

من باور دارم که مرگ حق است و دیر یا زود از این دنیا سفر
خواهم نمود، آری! دنیا منزلگاهی است که باید از آن عبور کرد،
خوشا به حال کسی که به این دنیا دل نبندد.

من به یاد مرگ می‌افتم، آن روز که مرا در قبر بنهند و خاک بر
روی من بریزند، آن روز تنهای تنها خواهم شد!
افسوس که من این صدا را نمی‌شنوم: «من خانه تنهایی هستم،
من خانه تاریکی هستم».

این صدای قبر من است که هر روز در فضا طنین می‌اندازد و من
آن را نمی‌شنوم!^۱

آیا من برای تاریکی قبر فکری کرده‌ام؟ سفری در پیش رو دارم
که دیر یا زود فرا می‌رسد، باید برای خود زاد و توشه‌ای آماده کنم،
آن لحظه‌ای که همه، مرا تنها می‌گذارند. همه دوستان و آشنایان،
بعد از این که مرا به خاک سپردند به منزل خود باز می‌گردند و من
می‌مانم و یک دنیا تنهایی و تاریکی!

من به سؤال و جواب در قبر اعتقاد دارم. آن موقعی که دو فرشته
نزد من آیند، از من در مورد خدا و دین من سؤال کنند: خدای تو
کیست؟ پیامبر تو کیست؟ امام تو کیست؟
در آن لحظه‌های تنهایی چه خواهم کرد؟

من شنیده‌ام که اگر کسی اهل ایمان باشد، در آن لحظه‌ها هیچ

۱. الإمام الصادق (ع): «إِنَّ لِلْقَبْرِ كَلَاماً فِي كُلِّ يَوْمٍ، يَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّوْدِ، أَنَا رَوْضَةُ

مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حَفْرَةٌ مِنْ حَفْرِ النَّارِ»: الكافي ج ۳ ص ۲۴۲، بحار الأنوار ج ۶ ص ۲۶۷.

غمی به دل ندارد.

وقتی مؤمن را داخل قبر گذاشتند و قبر او را با خاک پوشاندند، ناگهان قبر او شکافته می‌شود. دری آشکار می‌شود و مؤمن نگاهش به آن در خیره می‌ماند. قبر تاریک تاریک است، اما نوری از آن در به سوی قبر می‌آید و تمام قبر را روشن می‌کند. این نور، نور چهره زیبای پیامبر می‌باشد، بوی خوشی به مشام مؤمن می‌رسد، آری! این بوی خوش پیامبر است.^۱ این پیامبر است که دوستان خود را در سخت‌ترین لحظه‌ها تنها نمی‌گذارد.

□ □ □

مهدی جان! من باور دارم که بعد از مرگ زنده خواهیم شد، من به روز قیامت ایمان دارم، روزی که همه زنده شوند و سر از قبر بردارند.

من چه می‌دانم که روز قیامت چه روزی است؟ روزی که ترس همه را فراگیرد، هر کسی به فکر خودش باشد، مادر از فرزند خود فرار کند، دوستان همه یکدیگر را فراموش کنند، روزی که تشنگی بیداد کند، آتش جهنم زبانه کشد...

همه برای حسابرسی فراخوانده شوند، آن روز همه به

۱. «عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في حديث... فإذا وُضع في قبره رد إليه الروح إلى وركيه، ثم يُسأل عما

يعلم، فإذا جاء بما يعلم فُتح له ذلك الباب الذي أراه رسول الله عليه السلام، فدخل عليه من نورها وبردها وطيب

ريحها...»: الكافي ج ۳ ص ۱۳۰، بحار الأنوار ج ۶ ص ۱۹۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۳ ص ۱۴۴، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۵۵۵.

پرونده‌های کردار خود نگاه می‌کنند، می‌بینند که همه کارهای خوب و بد آن‌ها با دقت ثبت شده است.

آن روز، روز حسابرسی است. گروهی که اهل خوبی‌ها و زیبایی‌ها بوده‌اند، به سوی بهشت حرکت می‌کنند، کسانی هم که در دنیا چیزی جز پلیدی و سیاهی برای خود انداخته نکرده‌اند، در عذاب گرفتار می‌شوند.

□ □ □

من به «پل صراط» ایمان دارم، روز قیامت، پلی بر روی جهنم کشیده می‌شود که به آن «صراط» می‌گویند، همه باید از آن عبور کنند، اهل ایمان به راحتی و با سلامت از صراط عبور می‌کنند و بعد از آن به مهمانی بزرگ خدا می‌روند، آن‌ها به بهشت جاودان وارد می‌شوند.

ولی اهل کفر و معصیت نمی‌توانند از صراط عبور کنند، آنان در آتش عذاب گرفتار می‌شوند، آنان در آتش سقوط می‌کنند.

در روز قیامت، از «حَقَّ النَّاسِ» سؤال می‌کنند، این سؤال در «مرصاد» خواهد بود، مرصاد، قسمتی از پل صراط است، در آنجا از «حَقَّ النَّاسِ» می‌پرسند، هر کس که به دیگری ظلم کرده باشد و حق او را گرفته باشد، باید آنجا جواب بدهد.

اگر امروز حق کسی را پایمال کنم، اگر به آبروی کسی صدمه بزنم، اگر ظلمی به دیگری بنمایم، باید بدانم که در روز قیامت باید جواب بدهم. خدا از «حَقَّ النَّاسِ» نمی‌گذرد، باید من در آنجا

صاحب حق را راضی کنم!^۱

آری! من به بهشت و جهنم ایمان دارم، می دانم که اگر درستکار باشم، سرانجام من بهشت خواهد بود و اگر راه خطا بروم و معصیت و گناه خدا را بنمایم، جهنم در انتظار من است. بهشت و جهنم، حقیقت دارد، من امید دارم که عاقبت من ختم به خیر شود، اهل بهشت باشم، من از جهنم هراس دارم، من از عذاب جهنم به خدا پناه می برم!

□ □ □

مهدی جان! خوب می دانم، اگر من بخواهم از عذاب خدا نجات پیدا کنم، باید ولایت تو را قبول کنم، ولایت تو، محور سعادت است و رستگاری.

هر کس به بهشت وارد می شود، به خاطر محبت شماس، رضای شما، رضای خداست، اگر کسی بتواند شما را راضی و خشنود سازد، خدا را راضی ساخته است.

کسی که بفهمد حق با شماس، بداند که خدا ولایت شما را بر او واجب کرده است، اما از قبول ولایت شما سرباز زند، جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

آری! کسانی که با شما دشمنی می کنند و با این که می دانند حق با شماس، اما آن را انکار می کنند، آنان به آتش گرفتار خواهند شد،

۱. «عن الصادق علیه السلام أنه قال: المرصاد: قطرة على الصراط، لا يجوز عبد بمظلمة»: بحار الأنوار ج ۸ ص ۶۴ و ج ۷۲ ص

۳۲۳، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۵۱، التفسیر الأصفی ج ۲ ص ۱۴۴۰، التفسیر الصافی ج ۵ ص ۳۲۵، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۵۷۳.

اما حساب کسانی که از شما هیچ نمی‌دانند و جاهل هستند و اصلاً حق به آن‌ها نرسیده است، جداست.

□ □ □

مولای من! من اعتقادات خود را در حضور تو بیان کردم و اکنون تو را گواه می‌گیرم، از تو می‌خواهم بر آنچه برای تو گفتم شهادت بدهی.

من تو را دوست دارم! به امامت تو اعتقاد دارم، به قلب من نگاه کنی، بین که قلب من شیدای توست، عشق تو، تنها سرمایه من است.

من دوستان تو را دوست دارم، با دشمنان تو، دشمن هستم. من رنگ و بوی تو را دارم، من در فکر و اندیشه و احساس و کردار فقط پیرو تو هستم. خوب می‌دانم که اگر تو را دوست داشته باشم و از دشمنان تو بیزار نباشم، شیعه واقعی شما نیستم.

اگر بخواهم جزء پیروان واقعی تو باشم، باید با دشمنان تو دشمن باشم. آن کسی که تو را دوست دارد و از دشمنان تو بیزار نیست، به دروغ ادّعی محبّت تو می‌کند، تو این محبّت را از او خریداری نمی‌کنی!

من با تو هستم، با غیر تو کار ندارم، به تو ایمان دارم، تو را دوست دارم و ولایت تو را قبول کرده‌ام، من فقط گوش به فرمان تو هستم، تسلیم تو هستم! پیروی کردن از غیر تو، چیزی جز آتش

جهنم در پی ندارد.

ای خاندان پیامبر! حق و حقیقت همیشه با شما بوده است، هر کجا شما بروید، حق و حقیقت هم همان جاست. شما محور حق و حقیقت هستید. حق چیزی است که شما آن را بیسندید، باطل چیزی است که شما از آن بیزار باشید. به هر چه شما فرمان دهید، آن چیز خوب و زیباست، از هر چه که نهی کنید، آن چیز زشت و پلید است.

من به خدای یگانه ایمان دارم، خدایی که شریک ندارد، من محمد را پیامبر خدا می دانم، به همه شما ایمان دارم. من به همه شما (از اولین نفر تا آخرین نفر شما) اعتقاد دارم، من تسلیم شما هستم و پیروی کامل از شما می کنم، هر چه شما بگویید قبول می کنم.

□ □ □

مهدی جان! من آمادگی خود را برای یاری تو اعلام می کنم، من آماده ام و منتظرم تا روزگار ظهور تو فرا برسد، روزی که خدا دین خودش را به دست تو زنده خواهد نمود. من امروز هم به یاری تو اندیشه دارم، تلاش می کنم تا نام و یاد تو را زنده نگه دارم.

هر کسی برای زندگی کردن، دلیلی می خواهد، این دلیل زندگی من است: من زنده ام و زندگی می کنم تا سرود مهر تو را سر بدهم و

محبت تو را بر دل‌های مردم، پیوند زنم.

من سوگند یاد می‌کنم تا نفس در سینه دارم، عاشقانه از زیبایی
آمدنت دم بزنم و دوستان تو را یار راه شوم و سرود جان‌بخش
برپایی دولت را فریاد زنم.

من در راه رضای تو قدم برمی‌دارم، یاد تو را زنده نگه می‌دارم!
من این‌گونه تو را یاری می‌کنم.

مولای من!

در قلب من، فقط محبت تو جای دارد و بس! من هیچ کس را به
اندازه تو دوست ندارم، من در اشتیاق توام، در آرزوی تو هستم و
هرگز چنین اشتیاقی را برای دیگری نداشته‌ام.
تو در اعماق دل من جای گرفته‌ای، تو همه جا عزیزِ جان من و
امید دل من هستی!

□ □ □

بار خدایا! من با امام زمان خود سخن گفتم و از عشق و محبت
خود به او پرده برداشتم، من آمادگی خود را برای یاری او اعلام
نمودم، اکنون از تو می‌خواهم تا مرا یاری کنی تا در این راه
ثابت‌قدم بمانم.

تو کاری کن که قلب من برای همیشه از آن امام زمانم باشد، تو
کاری کن که من از امام زمان خویش دست برندارم! تو کاری کن

من در این راه، ثابت بمانم.^۱

آمین.

۱. «أشهدك يا مولاي أنني أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لا خبيب إلا هو وأهلُهُ، وأشهدك يا مولاي أنَّ عَلِيًّا أمير المؤمنين حُجَّتُهُ، والحسن حُجَّتُهُ، والحسين حُجَّتُهُ، وعليُّ بن الحسين حُجَّتُهُ، ومُحمَّد بن علي حُجَّتُهُ، وجعفر بن مُحمَّد حُجَّتُهُ، ومُوسى بن جعفر حُجَّتُهُ، وعليُّ بن موسى حُجَّتُهُ، ومُحمَّد بن علي حُجَّتُهُ، وعليُّ بن مُحمَّد حُجَّتُهُ، والحسن بن علي حُجَّتُهُ، وأشهد أنَّك حُجَّةُ اللهِ، أنتم الأولُ والاخر، وأنَّ رجعتكم حق لا ريب فيها، يوم لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً، وأنَّ الموت حق، وأنَّ ناكراً وتكيراً حق، وأشهد أنَّ النشْر حق، والبعث حق، وأنَّ الصراط حق، والبرصاد حق، والميزان حق، والحشر حق، والحساب حق، والجنة والنار حق، والوعد والوعيد بهما حق. يا مولاي، شقي من خالفكم، وسعد من أطاعكم، فاشهد على ما أشهدتك عليه، وأنا وليُّ لك، بري ومن غدوك، فالحق ما رضيتموه، والباطل ما أسخطتموه، والمعروف ما أمرتم به، والشكر ما نهيتكم عنه، فننسي مؤمنه بالله وحده لا شريك له، وبرسوله، وبأ مير المؤمنين، وبكم يا مولاي أولكم وآخركم، ونصرتي معدة لكم، ومودتي خالصة لكم، آمين آمين» الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، ج ۹۱ ص ۲، ج ۹۹ ص ۸۱

ترجمه زیارت

* اکنون زیارت «آل یاسین» با هم زمزمه می‌کنیم:

سلام بر آل یاسین که همان آل محمد هستند.

سلام بر تو ای آقای من که مرا به سوی خدا فرا می‌خوانی و مرا
به سوی خدا می‌بری.

هر کس بخواهد به کمال و رستگاری برسد، باید شاگردی تو را
بنماید، همان‌گونه که فرشتگان همه از تو درس آموخته‌اند.

سلام بر تو که «بابُ الله» هستی! هر کس می‌خواهد به سوی خدا
برود، باید به سوی تو رو کند. سلام بر تو که دین خدا را زنده
می‌کنی.

سلام بر تو که خلیفه خدا و حجّت خدا آسمان‌ها و زمین هستی.
تو جلوه اراده خدا هستی! اگر بخواهم بدانم خدا چه اراده کرده
است، کافی است بدانم که تو چه اراده کرده‌ای. اگر من تو را
خوشحال کنم، خدا را خوشحال نموده‌ام.

تو قاری قرآن هستی و من تفسیر آن را باید از تو بشنوم.

دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه‌ات کنم، در همه لحظه‌ها بر تو سلام می‌کنم.

سلام ای ذخیره خدا در روی زمین!

سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است.

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است و آن را ضمانت کرده است.

تو راه سعادت را برای ما روشن می‌کنی، نور تو هدایتگر همه است، تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می‌سازد. خدا علم خویش را به قلب تو نازل کرد و این‌گونه بود که تو خزانه‌دار علم خدا شدی.

تو جلوه مهربانی خدا هستی، اگر من به دنبال مهربانی خدا هستم، باید به سوی تو بیایم.

مولای من!

سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می‌کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده‌ها پنهان و در پس پرده غیبت هستی. سلام بر تو هنگامی که قرآن می‌خوانی و برای دیگران سخن می‌گویی، سلام بر تو زمانی که نماز می‌خوانی و با خدای خویش سخن می‌گویی و به رکوع می‌روی و در مقابل خدا به سجده می‌افتی.

سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می‌کنی و خدا

را به بزرگی یاد می‌کنی.

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می‌آوری و برای شیعیانت طلب بخشش می‌کنی.

من هر صبح و شام بر تو سلام می‌کنم.

سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می‌رسد! سلام بر تو هنگامی که شب آغاز می‌گردد!

سلام بر تو ای امام مهربان من! ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می‌کنی، تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه خوبان هستی.

من بارها و بارها به تو سلام می‌کنم. آن قدر به تو سلام می‌کنم تا به من نگاه کنی و لطف تو شامل حالم شود.

مولای من! آقای من!

من تو را گواه می‌گیرم که به خدای یگانه ایمان دارم، از همه بت‌ها بیزارم.

من شهادت می‌دهم که محمد، بنده خدا و فرستاده اوست. من شهادت می‌دهم که خدا، محمد و علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان را بیش از همه دوست دارد و به آنان مقامی بس بزرگ داده است.

من به امامت دوازده امام اعتقاد دارم، نه کمتر نه بیشتر. امامان من فقط دوازده نفر هستند که نام آنان چنین است: امام علی، امام

حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم،
امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری، امام مهدی..
مولای من!

من تو را امام زمان خود می دانم، و باور دارم که تو حجت خدا
هستی.

ای سروران من! شما اولین آفریده خدا هستید، شما همه کاره
جهان هستید، در جهان، حرف اول و آخر را شما می زنید، خدا
شما را محور قرار داده است، از اول هستی شما بوده اید و تا آخر
هم شما خواهید بود.

من به «رجعت» شما باور دارم، اعتقاد دارم که شما قبل از
قیامت، به دنیا باز می گردید و در این دنیا حکومت می کنید.
من می دانم که در روزگار رجعت شرایط عوض خواهد شد، اگر
کسی قبل از رجعت کافر باشد، ایمان او در روزگار رجعت قبول
نخواهد شد، زیرا در آن هنگام پرده ها کنار می رود و آیات خدا
آشکار می شود، انسان ها تا قبل از فرا رسیدن روزگار رجعت،
فرصت دارند که حق و حقیقت را انتخاب نمایند.

من باور دارم که مرگ حق است، سؤال و جواب در قبر حق
است، من به روز قیامت ایمان دارم، روزی که همه زنده می شوند
و سر از قبر بردارند. آن روز، روز حسابرسی است. در روز قیامت،
از «حَقَّ النَّاسِ» سؤال می کنند، حَقَّ النَّاسِ، همان حقوق دیگران

است، حقوقی مردمی که با آنان زندگی می‌کنم.

من به «پل صراط» ایمان دارم، پلی که در روز قیامت بر روی جهنّم کشیده می‌شود تا همه از روی آن عبور کنند. در روز قیامت، از «حقّ الناس» سؤال می‌کنند، این سؤال در «مرصاد» خواهد بود. بهشت و جهنّم، حقیقت دارد، من امید دارم که عاقبت من ختم به خیر شود، اهل بهشت باشم، من از جهنّم هراس دارم، من از عذاب جهنّم به خدا پناه می‌برم.

آقای من! محور سعادت و رستگاری، همان ولایت توست. هر کس که به بهشت وارد می‌شود، به خاطر محبت شماست، رضای شما، رضای خداست، اگر کسی بتواند شما را راضی و خشنود سازد، خدا را راضی ساخته است. هر کس با شما مخالفت کند، آتش در انتظار اوست.

مولای من!

من اعتقادات خود را در حضور تو بیان کردم و اکنون تو را گواه می‌گیرم، از تو می‌خواهم بر آنچه برای تو گفتم شهادت بدهی. من تو را دوست هستم! به ولایت و امامت تو اعتقاد دارم، به قلب من نگاه کنی، ببین که قلب من شیدای توست، عشق تو، تنها سرمایه من است.

من دوستان تو را دوست دارم، با دشمنان تو، دشمن هستم. شما محور حق و حقیقت هستید. حق چیزی است که شما آن را

بپسندید، باطل چیزی است که شما از آن بیزار باشید. به هر چه شما فرمان دهید، آن چیز خوب و زیباست، از هر چه که نهی کنید، آن چیز زشت و پلید است.

من به خدای یگانه ایمان دارم، خدایی که شریک ندارد، من محمد را پیامبر خدا می دانم، به همه شما ایمان دارم.

من به همه شما (از اولین نفر تا آخرین نفر شما) اعتقاد دارم، من تسلیم شما هستم و پیروی کامل از شما می کنم، هر چه شما بگویید قبول می کنم.

من آمادگی خود را برای یاری تو اعلام می کنم، من آماده ام و منتظرم تا روزگار ظهور تو فرا برسد، روزی که خدا دین خودش را به دست تو زنده خواهد نمود.

در قلب من، فقط محبت تو جای دارد و بس! من هیچ کس را به اندازه تو دوست ندارم.

بار خدایا! من با امام زمان خود سخن گفتم و از عشق و محبت خود به او پرده برداشتم، من آمادگی خود را برای یاری او اعلام نمودم، اکنون از تو می خواهم تا مرا یاری کنی تا در این راه ثابت قدم بمانم.

ترجمه دعای بعد از زیارت

* بعد از خواندن زیارت «آل یاسین»، این دعا را خوانده می‌شود:*

بار خدایا! از تو می‌خواهم بر محمد، فرستاده خودت درود
بفرستی، محمد، پیامبر مهربانی‌ها و روشن کننده راه توست.
از تو می‌خواهم که قلب مرا با نور ایمان روشن کنی، توفیق دهی
تا جز به خوبی‌ها اندیشه نکنم.

تو کاری کن که هر وقت می‌خواهم کاری انجام بدهم، ابتدا در
مورد آن آگاهی کسب کنم، قدرتم بده تا بتوانم اعمال خوب انجام
بدهم، توفیق بده تا همواره راست بگویم و از دروغ دوری کنم.

بار خدایا! تو بصیرت و آگاهی در دین را به من کرم نما تا مبادا
در راه دین تو، فریب فتنه‌ها را بخورم.

کاری کن تا چشم من در هر چیز، آثار عظمت و بزرگی تو را
ببیند و گوش من، حکمت و سخنان پندآموز بشنود.

به قلب من نظر کن و آن را جایگاه محبت محمد و آل محمد
قرار بده، تو ظرف مرا از مهر و ولای آنان چنان پر کن که دیگر
جایی برای محبت غیر آنان نماند، به آنجا برسم که فرزند و همسر

* متن عربی این دعا، چند صفحه بعد ذکر شده است.

و دوست خود را به خاطر آنان دوست داشته باشم، آن فرزندی برای من عزیز باشد که ولای آنان را داشته باشد، آن دوستی برای من گرامی باشد که عشق آنان را به دل داشته باشد...

خدایا! تو مرا به این خواسته‌هایم برسان تا در لحظه جان دادن، در آغوش مهربانی تو باشم و به عهد و پیمان خود وفا کرده باشم. بار خدایا! بر مهدی علیه السلام درود و صلوات بفرست، او که حجّت و خلیفه تو در روی زمین است، همان که همه مردم را به سوی تو می‌خواند.

مهدی همان کسی است که عدالت را در زمین برقرار می‌کند، او به امر تو قیام می‌کند و مردم را به سوی تو فرا می‌خواند، او آقای اهل ایمان است. او کفر و بت پرستی را نابود خواهد نمود. او تاریکی‌ها را از بین می‌برد و حق و حقیقت را روشن می‌کند. همه سخنان او حکمت و صدق است. او جلوه کاملی از نور تو در روی زمین است، او فقط به فرمان تو عمل کند و از عظمت و بزرگی تو در خوف است.

او همچون دوستی دلسوز برای همه است، او کشتی نجات است، او پرچم هدایت است، او روشنی چشم همه است، اوست که دنیای تیره و تار را روشن می‌کند. وقتی که دنیا پر از ظلم شود، او قیام خواهد نمود و همه جا را پر از عدل و داد خواهد کرد.

خدایا! بر مهدی علیه السلام صلوات و درود بفرست، همان که فرزندی امامان پاک است. تو بر همه بندگان دستور دادی تا از خاندان پیامبر پیروی نمایند و حق آنان را مراعات کنند و آنان را از هر پلیدی و زشتی پاک نمودی.

تو مهدی علیه السلام را یاری کن و با یاری او، دین خودت را نصرت ببخش.

دوستان مهدی علیه السلام، دوستان تو هستند، آنان در روزگار غیبت گرفتار شده‌اند، تو اگر مهدی علیه السلام را یاری کنی، در واقع همه دوستان خودت را یاری کرده‌ای، پس نصرت خودت را برای مهدی علیه السلام بفرست و او را یاری کن!

ما را هم در گروه یاران مهدی علیه السلام قرار بده! وجود مهدی علیه السلام را از شر هر ستمگری حفظ نما و هر بلایی را از او دور کن! تو خودت حافظ جان او باش!

هر چه زودتر عدالت را به دست او در دنیا برقرار کن! یاران مهدی علیه السلام را یاری کن، دشمنان او را نابود نما و به دست او همه ستمگران را به خاک ذلت بنشان، همه کافران و گمراهان را به دست او به سزای اعمالشان برسان! خدایا! مرا از یاران مهدی قرار بده، آنان که شیعه او هستند و از او پیروی می‌کنند و گوش به فرمان او هستند.

خدایا! آل محمد علیهم السلام آرزوی بس بزرگ به دل دارند، آن‌ها چشم انتظار ظهور مهدی علیه السلام هستند، خدایا! ظهور مولایم را نزدیک گردان، همان روزی که آل محمد به آرزوی خود می‌رسند. خدایا! دشمنان آل محمد علیهم السلام از ظهور مهدی علیه السلام در هراس بوده و هستند، آنان ستم‌های زیادی به این خاندان نموده‌اند، آن‌ها می‌دانند که روز ظهور، روز انتقام است، روزی که تو انتقام مظلومان را خواهی گرفت. خدایا! عمر مرا طولانی کن تا با چشم خود بینم که دشمنان آل محمد به چه سرنوشتی دچار خواهند شد.

من آن روزی را فراموش نمی‌کنم که عُمَر، خلیفه دوم به سوی

خانه فاطمه آمد و فریاد زد: «بروید هیزم بیاورید».^۱
 عدّه‌ای با هیزم به سوی او آمدند، آن روز او شعله آتشی در
 دست داشت و دستور داد: «این خانه را با اهل آن به آتش
 بکشید».^۲

هنوز چند روزی از رحلت پیامبر نگذشته بود. آیا آنان فراموش
 کردند که پیامبر بارها فرموده بود: «فاطمه پاره تن من است».^۳

۱. «وقلت لخالدين الوليد: أنت ورجالک هلموا في جمع الخطب...»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۹۳، بیت الأحرار ص ۱۲۰.
۲. «...كنت ممن حمل الخطب مع عمر إلى باب فاطمة حين امتنع علي وأصحابه عن البيعة»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۳۹؛ «فجاء عمر ومعه قيس، فتلقته فاطمة على الباب، فقالت فاطمة: يا بن الخطأ! أتراك محرّفاً عليّ بابي؟ قال: نعم!»؛ أنساب الأشراف ج ۲ ص ۲۶۸، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۸۹؛ «فقال عمر بن الخطأب: اضرموا عليهم البيت ناراً...»: الأمالي للمفيد ص ۴۹، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۳۱؛ «وكان يصيح: احرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير عليّ والحسن والحسين»: الملل والنحل ج ۱ ص ۵۷.
۳. «فاطمه بضعة مني، يؤذيني ما آذاها»: مسند أحمد ج ۴ ص ۵، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱، سنن الترمذي ج ۵ ص ۳۶۰، المستدرک ج ۳ ص ۱۵۹، أمالي الحافظ الإصفهاني ص ۴۷، شرح نهج البلاغة ج ۱۶ ص ۲۷۲، تاریخ مدینه دمشق ج ۳ ص ۱۵۶، تهذيب الكمال ج ۳۵ ص ۲۵۰؛ «فاطمه بضعة مني، يرينني ما رابها، ويؤذيني ما آذاها»: المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۰۴، نظم درر السمطين ص ۱۷۶، كنز العمال ج ۱۲ ص ۱۰۷، وراجع: صحيح البخاري ج ۴ ص ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۹، سنن الترمذي ج ۵ ص ۳۶۰، مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۵، فتح الباري ج ۷ ص ۶۳، مسند أبي يعلى ج ۱۳ ص ۱۳۴، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۴۰۸، المعجم الكبير ج ۲۰ ص ۲۰، الجامع الصغير ج ۲ ص ۲۰۸، فيض القدير ج ۳ ص ۲۰ و ج ۴ ص ۲۱۵ و ج ۶ ص ۲۴، كشف الخفاء ج ۲ ص ۸۶، الإصالة ج ۸ ص ۲۶۵، تهذيب التهذيب ج ۱۲ ص ۳۹۲، تاريخ الإسلام للذهبي ج ۳ ص ۴۴، البداية والنهاية ج ۶ ص ۳۶۶، المجموع للنووي ج ۲۰ ص ۲۴۴، تفسير الثعلبي ج ۱۰ ص ۳۱۶، التفسير الكبير للرازي ج ۹ ص ۱۶۰ و ج ۲۰ ص ۱۸۰ و ج ۲۷ ص ۱۶۶ و ج ۳۰ ص ۱۲۶ و ج ۳۸ ص ۱۴۱، تفسير القرطبي ج ۲۰ ص ۲۲۷، تفسير ابن كثير ج ۳ ص ۲۶۷، تفسير الثعالبي ج ۵ ص ۳۱۶، تفسير الآكوسي ج ۲۶ ص ۱۶۴، الطبقات الكبرى لابن سعد ج ۸ ص ۲۶۲، أسد الغابة ج ۴ ص ۳۶۶، تهذيب الكمال ج ۳۵ ص ۲۵۰، تذكرة الحفاظ ج ۴ ص ۱۲۶۶، سير أعلام النبلاء ج ۲ ص ۱۱۹ و ج ۳ ص ۳۹۳ و ج ۱۹ ص ۴۸۸، إتحاف الأسماع ج ۱۰ ص ۲۷۳، ۲۸۳، المناقب للخوارزمي ص ۳۵۳، بتايع المودة ج ۲ ص ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۷۳، المسيرة الحلبية ج ۳ ص ۴۸۸، الأمالي للصدوق ص ۱۶۵، علل الشرائع ج ۱ ص ۱۸۶، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۱۲۵، الأمالي للطوسي ص ۲۴، النوادر للراوندي

سپس او هیزم‌ها را آتش زد، در خانه نیم سوخته شد. عُمَر جلو آمد و لگد محکمی به در زد.^۱

و فاطمه علیها السلام پشت در ایستاده بود... فاطمه علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفت، صدای ناله‌اش بلند شد...

من در انتظار روزی هستم که مهدی علیه السلام ظهور کند و به شهر مدینه بیاید، در آن روز او از دشمنان مادر مظلومش انتقام خواهد گرفت. اگر دیروز نامردهایی، در خانه فاطمه را آتش زدند، آن روز به امر و اذن تو، آنان زنده می‌شوند تا محاکمه شوند و در آتشی بس بزرگ سوزانده شوند...^۲

تو خدای یگانه هستی، از تو می‌خواهم که دعایم را مستجاب کنی، من آرزوی بزرگی را از تو خواستم و می‌دانم که تو بر آن قادر و توانا هستی. تو را صدا می‌زنم و می‌گویم:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

اُمین یا رب العالمین.

ص ۱۱۹، کفایة الأثر ص ۶۵، شرح الأخبار ج ۳ ص ۳۰، تفسیر فرات الکوفی ص ۲۰، الإقبال بالأعمال ج ۳ ص ۱۶۴، تفسیر مجمع البیان ج ۲ ص ۳۱۱، بشارة المصطفی ص ۱۱۹ بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۳۳۷ و ج ۳۰ ص ۳۴۷، ۳۵۳ و ج ۳۶ ص ۳۰۸ و ج ۳۷ ص ۶۷.

۱. «فَضْرَبَ عَمْرَ الْبَابِ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ، وَكَانَ مِنْ سَعْفٍ، ثُمَّ دَخَلُوا، فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا عليه السلام مَلِيًّا...»: تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۶۷، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۲۷.

۲. الإمام الباقر عليه السلام: «ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَنْقُصُ الْحَائِطَ حَتَّى يَضَعَهُ إِلَى الْأَرْضِ... وَذَلِكَ الْحَطْبُ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهُ»: دلائل الإمامة ص ۴۵۵.

متن زیارت «آل یاسین»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَلامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِيَ آيَاتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا
بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ
وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ.

السَّلامُ عَلَيْكَ فِي آثَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ.

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ،
السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ
الْمَصْبُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَا غَيْرِ مَكْذُوبٍ.

السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُنِيبُ،
السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلامُ عَلَيْكَ
حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ
وَتُمْسِي.

السَّلامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى.

السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلامُ

عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ.

أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ، لَا خَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ،
وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ،
وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ،
وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ.

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا
يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.

وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ
الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشَرَ حَقٌّ، وَالْجِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ
وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعْدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيَّ مَنْ خَالَفَكُمْ، وَسَعِيدَ مَنْ
أَطَاعَكُمْ.

فَأَشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيٍّ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ،
وَالْبَاطِلُ مَا أَسَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ.

فَنَفْسِي مُؤَمِّنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ، وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِكُمْ يَا
مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ.

* سپس این دعا را می‌خوانی:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّیْ عَلٰی مُحَمَّدٍ نَبِیِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَاَنْ تَمْلَأَ قَلْبِیْ
نُورَ الْیَقِیْنِ، وَصَدْرِیْ نُورَ الْاِیْمَانِ، وَفِكْرِیْ نُورَ النِّبَاةِ، وَعِزِّیْ نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِیْ
نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِیْ نُورَ الصِّدْقِ، وَدِیْنِیْ نُورَ الْبَصَاةِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبِصْرِیْ نُورَ
الضِّیَاءِ، وَسَمْعِیْ نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِیْ نُورَ الْمُوَالَاةِ لِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ،

حَتَّى الْفَاكِ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ، فَتَغَشَّيْتَنِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي اَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالدَّاعِي اِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَالتَّائِبِ بِأَمْرِكَ، وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَوَّارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالتَّائِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي اَرْضِكَ، الْمُتَرَقِّبِ الْخَائِفِ، وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النَّجَاةِ، وَعَلَمِ الْهُدَى، وَنُورِ ابْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ، الَّذِي فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا.

اَللّٰهُمَّ انصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَاَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ، وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ.

اَللّٰهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ، وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوَضَّلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ.

وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَاَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَاقْصِمِ قَاصِمِيهِ، وَاقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ، وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا، مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، بَرِّهَا وَبَحْرِهَا.

وَأَمَلًا بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَاجْعَلْنِي مِنَ الْأَنْصَارِ وَأَعْوَانِهِ، وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ، وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پی نوشت ها

مصادر تحقيق

١. (إعلام الأورى بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الأولى، ١٣٩٩هـ.
٢. أعيان الشيعة، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراشي (ت ١٣٧١هـ)، إعداد: السيد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣هـ.
٣. الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي (ت ٦٢٠هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادرى ومحمد هادي به، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
٤. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.
٥. الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.
٦. الأمالي، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
٧. الأنوار البهية في تاريخ الحجج الإلهية، الشيخ عباس القمي (ت ١٣٥٩هـ)، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.
٨. التشريف بالمنن في التعريف بالفتن (الملاحم والفتن)، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤هـ)، قم: تحقيق ونشر: مؤسسة صاحب الأمر (عج)، الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ.
٩. التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازي)، أبو عبد الله محمد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازي (ت ٦٠٤هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٠هـ.
١٠. التوحيد، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٣٩٨هـ.
١١. النرج والتعديل، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (ت ٣٢٧هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٣٧١هـ.
١٢. الخراج والخراج، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ٥٧٣هـ)، تحقيق: مؤسسة

الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.

١٣. الدر المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ٩١١هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٤هـ.

١٤. الصافي في تفسير القرآن (تفسير الصافي)، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (ت ١٠٩١هـ)، طهران: مكتبة الصدر، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.

١٥. الصراط المستقيم إلى مستحقّ التقديم، زين الدين أبو محمد علي بن يونس النباطي البياضي (ت ٨٧٧هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، طهران: المكتبة المرتضوية، الطبعة الأولى، ١٣٨٤هـ.

١٦. الغارات، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد المعروف بابن هلال الشافعي (ت ٢٨٣هـ)، تحقيق: السيد جلال الدين المحدث الأرموي، طهران: أنجمن آثار ملي، الطبعة الأولى، ١٣٩٥هـ.

١٧. الغدير في الكتاب والسنة والأدب، عبد الحسين أحمد الأميني (ت ١٣٩٠هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة، ١٣٨٧هـ.

١٨. الغيبة، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: عباد الله الطهراني، وعلي أحمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ.

١٩. الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة، علي بن محمد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن صباغ (ت ٨٥٥هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي.

٢٠. الكافي، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٣٩هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٣٨٩هـ.

٢١. الكامل في التاريخ، أبو الحسن علي بن محمد الشيباني الموصلي المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠هـ)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.

٢٢. المحاسن، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠هـ)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: المجمع العالمي لأهل البيت، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ.

٢٣. المحتضر، عز الدين أبو محمد الحسن بن سليمان بن محمد الحلبي (ق ٨هـ)، تحقيق: سيد علي أشرف، قم: المكتبة الحيدرية، ١٤٢٤هـ.

٢٤. المزار الكبير، أبو عبد الله محمد بن جعفر المشهدي (ق ٦هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: نشر قتيوم، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ.

٢٥. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين،

١٤١٥هـ، القاهرة: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع .

٢٦ . **المعجم الصغير**، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠١هـ.

٢٧ . **المناقب (المناقب للخوارزمي)**، للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (٥٦٨هـ)، تحقيق: مالك الحمودي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.

٢٨ . **الهداية الكبرى**، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصيبي (ت ٣٣٤هـ)، بيروت: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر، الطبعة الرابعة، ١٤١١هـ.

٢٩ . **أُمالي المفيد**، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤هـ.

٣٠ . **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، محمد بن محمد تقي المجلسي (ت ١١١٠هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦هـ.

٣١ . **بشارة المصطفى لشيعته المرتضى**، أبو جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (ت ٥٢٥هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٣هـ.

٣٢ . **بصائر الدرجات**، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠هـ)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤هـ.

٣٣ . **تاريخ بغداد أو مدينة السلام**، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى .

٣٤ . **تاريخ مدينة دمشق**، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١هـ)، تحقيق: علي شيري، ١٤١٥، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

٣٥ . **تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)**، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ٧٧٤هـ)، تحقيق: عبد العظيم غيم، ومحمد أحمد عاشور، ومحمد إبراهيم البنا، القاهرة: دار الشعب .

٣٦ . **تفسير العياشي**، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المكتبة العلمية، الطبعة الأولى، ١٣٨٠هـ.

٣٧ . **تفسير القمي**، علي بن إبراهيم القمي، (ت ٣٢٩هـ)، تحقيق: السيد طيّب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤هـ.

٣٨ . **تفسير نور الثقلين**، عبد علي بن جمعة العروسي الحويزي (ت ١١١٢هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم:

مؤسسة إسماعيليان ، الطبعة الرابعة، ١٤١٢هـ.

٣٩. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠هـ)، تحقيق: السيد حسن الموسوي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٦٤ش.

٤٠. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي (ت ١٣٨٣هـ)، قم: المطبعة العلمية.

٤١. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، علي بن موسى الحلبي (ابن طاووس) (ت ٦٦٤هـ)، تحقيق: جواد الفيومي، قم: مؤسسة الأفاق، الطبعة الأولى، ١٣٧١ش.

٤٢. حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار، هاشم البحراني، تحقيق: غلام رضا مولانا البروجردي، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣هـ.

٤٣. خاتمة مستدرک الوسائل، الميرزا الشيخ حسين نوري الطبرسي (ت ١٣٢٠هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ.

٤٤. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حنبل التميمي المغربي (ت ٢٤٣هـ)، تحقيق: آصف بن علي أصغر فيضي، مصر: دار المعارف، الطبعة الثالثة، ١٣٨٩هـ.

٤٥. دلائل الإمامة، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ت ٣١٠هـ)، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة.

٤٦. روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسي)، محمود بن عبدالله الألويسي (ت ١٢٧٠هـ)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

٤٧. روضة الواعظين، محمد بن الحسن بن علي الفثال النيسابوري (ت ٥٠٨هـ)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، ١٤٠٦هـ.

٤٨. سعد السعود، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤هـ)، قم: مكتبة الرضوي، الطبعة الأولى، ١٣٦٣هـ. ش.

٤٩. سير أعلام النبلاء، أبو عبدالله محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة العاشرة، ١٤١٤هـ.

٥٠. شرح أصول الكافي، صدر الدين محمد بن إبراهيم الشيرازي المعروف بملا صدرا (ت ١٠٥٠هـ)، تحقيق: محمد خواجوي، طهران: مؤسسة مطالعات وتحقيقات فرهنگي، الطبعة الأولى، ١٣٦٦ش.

٥١. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، أبو حنيفة الفاضلي النعمان بن محمد المصري (ت ٣٦٣هـ)، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلاي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٢هـ.

٥٢. صحيح ابن حبان، علي بن بلبان الفارسي المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.

٥٣. **علل الشرائع**، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تقديم: السيد

محمد صادق بحر العلوم، ١٣٨٥هـ، النجف الأشرف: منشورات المكتبة الحيدرية.

٥٤. **عيون أخبار الرضا**، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق:

الشيخ حسين الأعلمي، ١٤٠٤هـ، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

٥٥. **غاية المرام وحجة الخصام في تعيين الإمام**، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧هـ)، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت:

مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٢هـ.

٥٦. **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢هـ)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن

باز، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٣٧٩هـ.

٥٧. **كتاب الفتن**، نعيم بن حماد المروزي، (٢٢٩ ق)، تحقيق: الدكتور سهيل زكار، ١٤١٤ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع،

بيروت.

٥٨. **كتاب الفتن**، أبو عبد الله نعيم بن حماد المروزي (ت ٢٢٩هـ)، تحقيق: الدكتور سهيل زكار، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر،

١٤١٤هـ.

٥٩. **كتاب من لا يحضره الفقيه**، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)،

تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

٦٠. **كشف الخفايا وإلباس عتاشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس**، إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (ت ١١٦٢هـ)، بيروت:

دار الكتب العلمية، ١٤٠٨هـ.

٦١. **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، علي بن عيسى الإربلي (ت ٦٨٧هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، بيروت:

دار الكتاب الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠١هـ.

٦٢. **كمال الدين وتمام النعمة**، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)،

تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٤٠٥هـ.

٦٣. **لسان الميزان**، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الثالثة،

١٤٠٦هـ.

٦٤. **مختصر بصائر الدرجات**، حسن بن سليمان الحلبي (ق ٩هـ)، قم: انتشارات الرسول المصطفى.

٦٥. **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**، الميرزا حسين النوري (ت ١٣٢٠هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت،

الطبعة الأولى، ١٤٠٨هـ.

٦٦. **مسند أحمد**، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١هـ)، تحقيق: عبد الله محمد الدويش، بيروت: دار الفكر، الطبعة

الثانية، ١٤١٤هـ.

٦٧. **مسند الشاميين**، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣١٠هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩هـ.

٦٨. **معاني الأخبار**، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن ياقوت القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، ١٣٧٩هـ، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى، ١٣٦١هـ.

٦٩. **معجم أحاديث الإمام المهدي (عج)**، تحقيق: الهيئة العلمية في مؤسسة المعارف الإسلامية، قم: الهيئة العلمية في مؤسسة المعارف الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ.

٧٠. **مكيال السكارم في فوائد الدعاء للقائم**، ميرزا محمد الموسوي الإصفهاني، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤٢١هـ.

٧١. **مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب)**، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب (ت ٥٨٨هـ)، قم: المطبعة العلمية.

٧٢. **ميزان الاعتدال في نقد الرجال**، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨هـ)، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الفكر.

٧٣. **نهج الإيمان**، علي بن يوسف بن جبر (ق ٧هـ)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، مشهد: مجتمع الإمام الهادي، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ.

٧٤. **وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**، محمد بن الحسن الحر العاملي (ت ١١٠٤هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.

٧٥. **ينابيع المودة لذوي القربى**، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤هـ)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ.

بیوگرافی مؤلف

دکتر مهدی خُدامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قم هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اول مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اولین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اول را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالی شیعه از دیگر فعالیت‌های پژوهشی این استاد است که فهرس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اولین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خُدامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت‌های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۷۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره‌های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی از مهمترین ویژگی این آثار می‌باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی‌های مکتب شیعه می‌پردازد و تلاش می‌کند تا جوانان را با آموزه‌های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همت انشارات وثوق به زیور طبع آراسته شده است.

فهرست کتب نویسنده

کتب چاپ شده تا بهار ۱۳۹۳

۱. همسر دوست داشتنی. (خانواده)
۲. داستان ظهور. (امام زمان علیه السلام)
۳. قصه معراج. (سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله)
۴. در آغوش خدا. (زیبایی مرگ)
۵. لطفاً لبخند. (شادمانی، نشاط)
۶. با من تماس بگیرید. (آداب دعا)
۷. در اوج غربت. (شهادت مسلم بن عقیل)
۸. نوای کاروان. (حماسه کربلا)
۹. راه آسمان. (حماسه کربلا)
۱۰. دریای عطش. (حماسه کربلا)
۱۱. شب رؤیایی. (حماسه کربلا)
۱۲. پروانه‌های عاشق. (حماسه کربلا)
۱۳. طوفان سرخ. (حماسه کربلا)
۱۴. شکوه بازگشت. (حماسه کربلا)
۱۵. در قصر تنهایی. (امام حسن علیه السلام)
۱۶. هفت شهر عشق. (حماسه کربلا)
۱۷. فریاد مهتاب. (حضرت فاطمه علیها السلام)
۱۸. آسمانی‌ترین عشق. (فضیلت شیعه)
۱۹. بهشت فراموش شده. (پدر و مادر)
۲۰. فقط به خاطر تو. (اخلاص در عمل)

۲۱. راز خوشنودی خدا. (کمک به دیگران)
۲۲. چرا باید فکر کنیم. (ارزش فکر)
۲۳. خدای قلب من. (مناجات، دعا)
۲۴. به باغ خدا برویم. (فضیلت مسجد)
۲۵. راز شکرگزاری. (آثار شکر نعمت‌ها)
۲۶. حقیقت دوازدهم. (ولادت امام زمان^{علیه السلام})
۲۷. لذت دیدار ماه. (زیارت امام رضا^{علیه السلام})
۲۸. سرزمین یاس. (فدک، فاطمه^{علیها السلام})
۲۹. آخرین عروس. (نرجس^{علیها السلام}، ولادت امام زمان^{علیه السلام})
۳۰. بانوی چشمه. (خدیده^{علیها السلام}، همسر پیامبر)
۳۱. سکوت آفتاب. (شهادت امام علی^{علیه السلام})
۳۲. آرزوی سوم. (جنگ خندق)
۳۳. یک سبد آسمان. (چهل آیه قرآن)
۳۴. فانوس اول. (اولین شهید ولایت)
۳۵. مهاجر بهشت. (پیامبر اسلام)
۳۶. روی دست آسمان. (غدير، امام علی^{علیه السلام})
۳۷. گمگشته دل. (امام زمان^{علیه السلام})
۳۸. سمت سپیده. (ارزش علم)
۳۹. تا خدا راهی نیست. (۴۰ سخن خدا)
۴۰. خدای خوبی‌ها. (توحید، خداشناسی)
۴۱. با من مهربان باش. (مناجات، دعا)
۴۲. نردبان آبی. (امام‌شناسی، زیارت جامعه)
۴۳. معجزه دست دادن. (روابط اجتماعی)
۴۴. سلام بر خورشید. (امام حسین^{علیه السلام})
۴۵. راهی به دریا. (امام زمان^{علیه السلام}، زیارت آل‌یس)

۴۶. روشنی مهتاب. (شهادت حضرت زهرا^{علیها السلام})
 ۴۷. صبح ساحل. (امام صادق^{علیه السلام})
 ۴۸. الماس هستی. (غدیر، امام علی^{علیه السلام})
 ۴۹. حوادث فاطمیه (حضرت فاطمه^{علیها السلام})
 ۵۰. تشنه تر از آب (حضرت عباس^{علیه السلام})
 ۶۴-۵۱. تفسیر باران (تفسیر قرآن در ۱۴ جلد)

* کتب عربی

۶۵. تحقیق «فهرست سعد» ۶۶. تحقیق «فهرست الحمیری» ۶۷. تحقیق
 «فهرست حمید»، ۶۸. تحقیق «فهرست ابن بطّة»، ۶۹. تحقیق «فهرست ابن
 الولید»، ۷۰. تحقیق «فهرست ابن قولویه»، ۷۱. تحقیق «فهرست الصدوق»،
 ۷۲. تحقیق «فهرست ابن عبدون»، ۷۳. صرخة النور. ۷۴. إلى الرفیق الأعلى.
 ۷۵. تحقیق آداب أميرالمؤمنین^{علیه السلام}. ۷۶. الصحيح فی فضل الزيارة الرضویة.
 ۷۷. الصحيح فی البكاء الحسینی. ۷۸. الصحيح فی فضل الزيارة الحسینیة.
 ۷۹. الصحيح فی كشف بیت فاطمه^{علیها السلام}.

جهت خرید کتب فارسی مؤلف با «نشر وثوق» تماس بگیرید:

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۷۷ ۳۵ ۷۰۰ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

جهت کسب اطلاع به سایت

Nabnak.ir

مراجعه کنید.